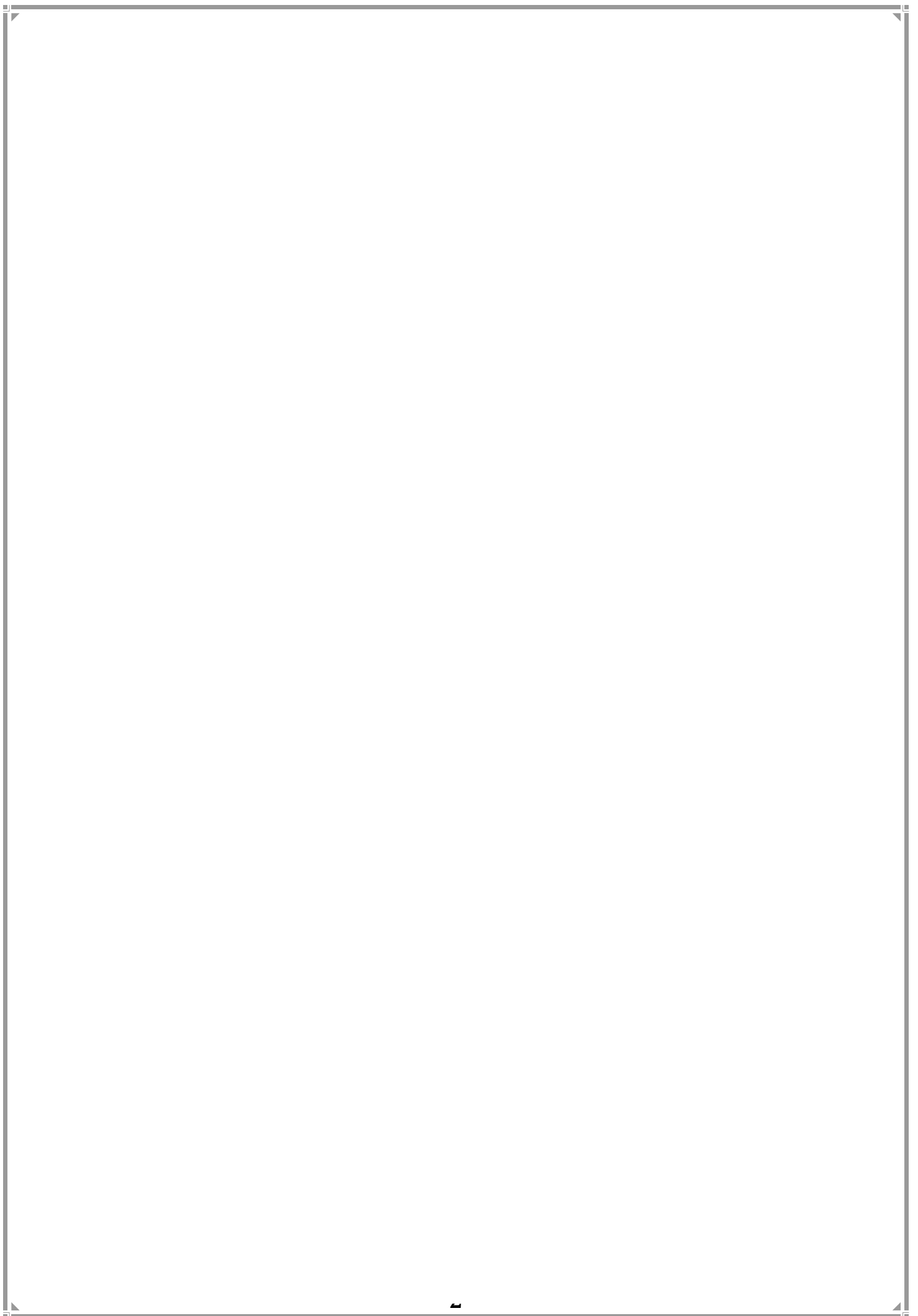


نشریه انجمن نجات

شماره ۵ - 61



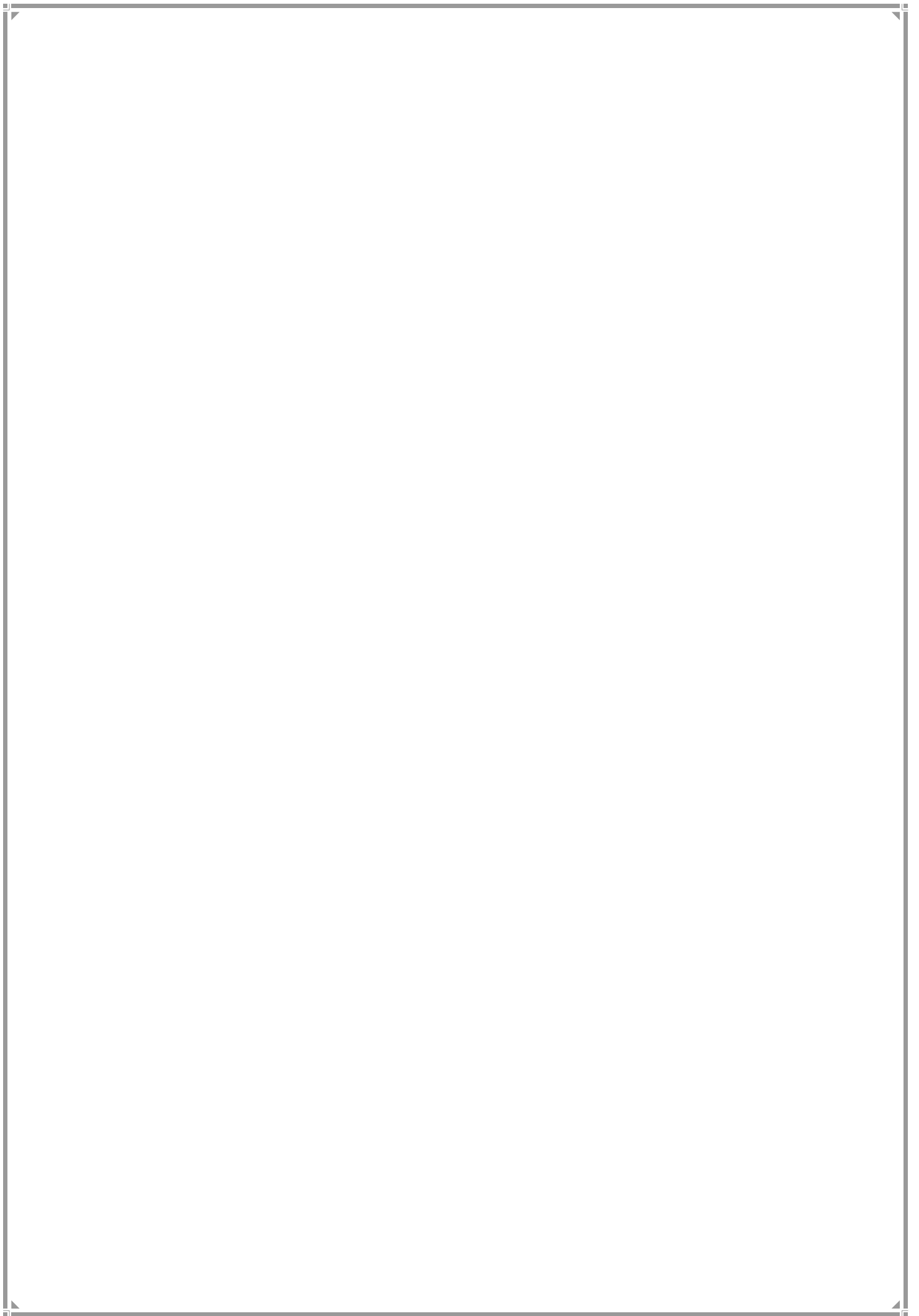
مرداد - سال 94



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عبدالله بن محمد



صفحه	فهرست مطالب	عنوان
7	خشیم و کینه رجوی مزدور علیه توافق هسته ای ایران	
9	برقص درآمدن فرقه ی رجوی با ساز قبلا کوک شده!	
11	معنی نشر این اخبار و تفاسیر متضاد، چیزی جز استیصال است؟!	
13	افشاگری جوانترین و جدیدترین عضو رها شده و بازگشتی به وطن	
15	بازهم لجن پراکنی علیه افراد جدا شده	
17	استراتژی سردرگمی ، راهبرد سی و چند ساله مسعود رجوی	
19	بررسی آخرین تحولات و وضعیت فرقه رجوی در انجمن نجات خراسان رضوی	
20	تب قدرت؛ عملیات فروغ	
21	کشته هایی که فراموش شده اند	
23	باز هم رجوی در پیامش به اعضای خود وعده های سرخرمن داد!!	
25	رهبرسازی تاکتیک جدید فرقه ای توسط مقاله نویسان	
27	رفتار مسعود رجوی با مخالفان در سازمان	
29	منصورشعبانی در جمع خانواده های چشم انتظار گیلک	
32	تبریک به دوبرادر که 26سال ممنوع الکلام و ممنوع السلام بودند	
33	تا رهایی کامل خواهرم ، دست از فعالیت علیه رجوی های بر نخواهم داشت	
35	اگر این مشکل واقعا وجود دارد، باهمکاری خانواده های متحصن حل اش کنید!	

-
- 37 درد دل یک مادر!
- 38 سیاست که چه عرض کنم برادرم حتی سواد خواندن و نوشتن نداشت
- 39 فرقه رجوی از هر موضوعی برای سوء استفاده بسود خود استفاده میکند!
- 41 مریم قجر، خوره دوربین و خودنمائی؟!
- 43 تقدیر و تشکر آقای محمد آق اتابای

خشم و کینه رجوی مزدور علیه توافق هسته ای ایران



انجمن نجات مرکز مازندران - ۱۰ مرداد ۱۳۹۴

بعد از توافق هسته ای ایران با کشورهای ۱+۵ سرکرده فرقه مجبور به موضعگیری شد و در این پیام به نکاتی اشاره نمود که نشان داد این فرقه در مسیر جاسوسی و خیانت علیه مردم ایران مرزی را باقی نگذاشته است.

وی ابتدا باز هم به نشخوار حرفه ای بی سرو ته سرنگونی پرداخته و عنوان می کند که این حکومت با اتمی و بی اتمی سرنگون می شود. خوش خیالی رجوی ها را ببینید که می خواهد مرهمی برای تناقضات نیروهای خود پیدا کند و آنان را امیدوار نماید که دلسرد نباشند و به اصطلاح سرنگونی در راه می باشد !!

وقتی عملیات دروغ جاویدان را رجوی راه انداخت در بازگشت وی عنوان نمود که این عملیات بیمه نامه ما در عراق بوده است و با گذشت زمان وقتی تناقضات افراد در مناسبات فرقه زیاد می شد وی به همراه زن سومش فیلی را هوا می کرد به نام سرنگونی و اینکه دکل سرنگونی دیده شده و یا استارت سرنگونی زده شده و یا اکنون مطرح می کند که از نقطه عطف سرنگونی عبور کردیم و این توافق حکومت ایران را به سرنگونی می برد. باید به فرقه رجوی گفت که در کجای این جهان قرار دارید دیگر دوران عوامفریبی شما گذشته است .

اینقدر به ارتش بی یال و دم و شکم خود ننازید و به اصطلاح دیگر ارتش آزادی بخش وجود نداشته و بیشتر در ذهن تهی خود به دنبال آن می باشید و خواب سرنگونی می بینید.

او یادش رفته که قبل از اعلام آتش بس در جنگ عراق علیه ایران همیشه مطرح می کرد که حکومت ایران هرگز پای صلح نخواهد آمد و اگر این کار را بکند به اصطلاح سرنگون خواهد شد ولی دیدیم که هیچ اتفاقی نیفتاده و هنوز نظام ایران به کوری چشم رجوی ها سر پا می باشد .

تناقضات حرفهای سرکرده فرقه در این پیام بسیار زیاد می باشد از یک طرف می گوید که حکومت ایران زهر اتمی سر کشیده و از طرف دیگر به نیروهای غربی ایراد می گیرد که چرا سر این داستان کوتاه آمدند و باز هم سازش کردند

کدام تحلیل وی را باید قبول نمود جام زهر اتمی یا سازش با نیروهای غربی ؟

سرکرده فرقه در جای دیگری از پیام خود به این نکته اشاره می کند که طی این سالیان البته بعد از سرنگونی صدام کار یک فرقه جاسوسی برای غربی ها و اسرائیلی ها بوده است و به این کار هم افتخار می کند

او مطرح می کند که حکومت ایران در این داستان جام های زهر زنجیره یی سر کشیده است و به ترتیب اشاره ای به آنها می کند اگر اینگونه که وی مطرح می کند درست باشد دم خروس اراجیف وی در چند سطر پایین تر خودش را



نشان می دهد او می گوید: تردیدی نیست که دولت آمریکا تا منتهی الیه کشتش تاریخی و بین المللی و سیاسی خود هوای رژیم را داشته و به آن امتیاز داده است در این حقیقت جای شک و شبه نیست فهرست این امتیازات به راستی طولانی و شرم آور است.

می توان به خوبی دریافت که رجوی فریبکار با توافق هسته ای کاملاً آتش گرفته است و فکر می کرد که می تواند باز هم با حربه به اصطلاح تولید بمب هسته ای به فریبکاری و جاسوسی برای غربی ها ادامه دهد. اگر حکومت ایران جام زهر اتمی سر کشیده و از نقطه عطف سرنگونی گذشته است پس امتیاز دادن های زیاد غربی ها به ایران چه بوده است؟

چرا می خواهید باز هم با خرمرده رندی به تحلیل های کشکی خود ادامه دهید دیگر دوران جاسوسی شما گذشته است

سر کرده فرقه در جای دیگری از پیام سراسر سوزش خود کاملاً نشان داد که انتظار داشته در مقابل جاسوسی برای غربی ها حداقل مزد وی را می دادند او بطور آشکارا بیان می کند که: آمریکا و اتحادیه اروپا با ناخن خشکی تمام حتی یک کلام و یک تشکر خشک خالی هم در اسناد رسمی و در قطعنامه های شورای امنیت از آن چه مقاومت ایران برای حفظ صلح جهانی و حتی امنیت خود آنها انجام داده است نگفتند و به روی مبارک خود نیاورند.

این حرف رجوی جنایتکار کاملاً نشان می دهد که هر چقدر وی توانست برای غرب و اسرائیل جاسوسی کند ولی آنان ارزشی برای او قائل نشده باید مانند دستمال مصرف شده به دور ریخته شوند و آه و ناله رجوی های جنایتکار هم از همین موضع می باشد.

در کجا سراغ دارید از گروهی که به جاسوسی برای کشورهای غربی و اسرائیل علیه مردم خودش مشغول بوده از او تشکر کنند.

از طرف می توان گفت که رجوی ها به خوبی پیام این توافق هسته ای را گرفته است و آه و ناله و سوزش وی از این است که در آینده نزدیک کسی برای آنان تره هم خرد نخواهد کرد و باید به فراموشی سپرده شوند. در بازار سیاست همه کشورها به دنبال منافع خود می باشند و اکنون هم شاهد هستیم که بعد از این جریان همه کشورها از توافق هسته ای حمایت کردند و برای مشکلات اقتصادی خود به بازار ایران رو آوردند پس باید به سرکرده فرقه یعنی رجوی جنایت کار گفت دیگر دوران عوامفریبی و خیانت علیه مردم ایران گذشته است شما دیگر برای غربها ارزشی ندارید پس بهتر است به فکر چاره دیگری باشید و به خواب های سرنگونی که می بینید ادامه دهید. باید به مردم ایران تبریک گفت که چنین دشمنانان کودن و بی پایه و ریشه ای دارند که اینگونه خوار و ذلیل و برای تعریف کردن از آنان این گونه کاسه جاسوسی و گدایی نزد جنایت کاران غربی و شیوخ منطقه دست شان را دراز می کنند.

البته باید در پایان به این نکته هم اشاره نمود هر چه زمان بگذرد ابعاد توافق هسته ای به ضرر رجوی های جنایت کار خواهد بود و خواهیم دید که آنان دیگر جایی برای زندگی کردن هم نخواهند داشت.

هادی شبانی

برقص درآمدن فرقه ی رجوی با ساز قبلا کوک شده!



انجمن نجات مرکز آذربایجان شرقی - ۲۵ مرداد ۱۳۹۴

بطوری که پیش بینی میشد، باگرفتن بهانه ی اتمی ازدست کسانی که نمیخواهند کشور ما با بدست آوردن ثبات و آسودگی خاطر، چاله و چاه های 400 سال اخیر انحطاط خود، با آرامش خاطر پرکند، شروع به طرح مسائل حقوق بشری کرده اند تا شاید بموجب آن بازهم بتوانند با طرح بهانه های جدید قطعنامه های مجدد تحریم را به ایران تحمیل کنند که بنظر نمیرسد اگرهم توفیقی دراین کار قبلا تدارک شده داشته باشند، این تحریم های پیش بینی شده، برندگی و کارایی گذشته را داشته باشد!

روسیه پیشاپیش اعلام کرده که به هیچ قطعنامه ای تحریمی علیه ایران رای نخواهد داد و دیگران نیز بنوعی با رفتارهای خود نشان داده اند که منافع خود را درتسلیم درمقابل نئوکان ها و صهیونیست ها ، ندیده و بنابراین سخت است که دوباره بخواهند دردام آنها افتاده و با تحریم مجدد ایران و این بار با اهرم های حقوق بشری ، برمنافع خود ضربه بزنند!

ظاهرا اکثریت اعضای دائمی شورای امنیت نیز دریافته اند که نباید از یک سوراخ چندین بار گزیده شوند! باند رجوی اما، بدون توجه به تحولات بوجود آمده و مستظهر به حمایت و نقشه های زنجیره ای نئوکان های آدم کش و جهانخواار بازهم به معده ی خود صابون مالیده و قول تحریم های جدید حقوق بشری داده که برای صدها بار نشان دهد که اینها هرگز نخواهند توانست تحلیل مشخصی از اوضاع مدام تغییر یابنده داشته باشند!

تحریم اتمی ایران دراصل بخاطر تسلیم کردن تمام وکمال آن در برابر سلطه گران بود که با ملاحظه ی عدم امکان

این کار - و متقابلاً تجاربی که ایران از این تسلیم شدن ها دارد - با وجود وارد کردن لطمات زیاد به مردم ایران، توانست به مقاصد ضدبشری اصلی اش نایل آید و بنابراین بدرجات زیادی متوقف شد و بیشتر هم خواهد گردید!

به این هموطنان بی وطن خود که نوشته ی " سخن روز " وبسایت ایران افشاگری خود را " پدرخوانده توحش و بنیادگرایی " نامیده و خواسته اند که با وارد کردن بازی قبلاً مهیا شده ی " حقوق بشری " ، داخل مرحله ی دیگری از تحریم ها شده و برای دلخوشی خود وساکت کردن اسرایشان در لیبرتی ، حرف هایی مطرح کنند.

در این مورد باید گفت که ضمن تاکید بر اینکه برای ایران لازم است که بالحاظ معتقدات عمومی مردم، گام های جدی در راه بهبود حقوق بشر در کشور خود بردارد، میدانیم که قدرتمندان ابداً غم حقوق بشر در ایران و حتی در کشور خود را ندارند و پادوان رجوی مطمئن باشند که این جهانخواران با لحاظ ورویت منافع مادی خود در رفتارهای سنجیده و آتی ایران و عبث دانستن دشمنی زیاد با این کشور ، ابداً توجه جدی بدان نخواهند داشت !

همانطور که ایران نمیتواند مانع کشته شدن بی دلیل سالانه بیش از یک هزار نفر از مردم آمریکا بدست پلیس در خیابانها شود که این رقم با آمار تمامی اعدامی های ایران برابری میکند!

اگر قدرتمندان غم اجرای حقوق بشر در کشورها را داشتند، میبایست حکومت عربستان قبل از همه و دهها سال پیش، زیر بار تحریم و فشار از پا در میآمد که میبینیم چنین نشده است!

توصیه ی من باین هموطنان ، انتخاب راه های مطمئن تر برای کسب روزی است و آنها با اقتدا به بوالهوسی های مسعود رجوی، طرفی نخواهند بست!

نوید



معنی نشر این اخبار و تفاسیر متضاد، چیزی جز استیصال است؟!



انجمن نجات مرکز آذربایجان شرقی - ۲۲ مرداد ۱۳۹۴

ظاهرا سیلی توافق هسته ای به باند رجوی چنان سرگیجه آور و کاری بوده ، که هذیان های این " پسا سیلی " کماکان دارد!

مواضع درهم و برهم وابستگان فرقه ی رجوی درنقل اخبار و ارائه ی تفاسیر درمورد نتایج حاضر و آتی این توافق خوب ، رسانه های رجوی را بهم ریخته و همه بنوعی خواب نما شده و دراصل نمیدانند چه میگویند و مینویسند! ما با وجود اینکه درایم " پیشا مذاکرات " مکررا اعلام داشته بودیم که باند رجوی سخت بر قدرت لابی خود و مخصوصا اسرائیل امیدوار است و می پندارد که به کمک آن که خواهد توانست جلوی هر اقدام مثبت را گرفته و تنش و جنگ ویرانگری را در ایران و منطقه توسعه دهد ، به نان و آبی خیالی برسد، اما انتظار اینهمه خودزنی و دستپاچگی ناشی از عدم تحقق آرزوهای ضدبشری این گروه را با این شدت وحدت که باند رجوی بنمایش میگذارد ، نداشتیم!

در رسانه های این فرقه ی مخرب اخباری با این تیتیر بچشم میخورد:

" حمایت تمام قد باند اواما از باند ولایت "

و متن خبر بشرح زیر است:



"قابل توجه مزدوران خود فرخته‌ای که برای گمراهی اذهان شعار پس کو سرنگونی می‌دهند. اعلام قطع حمایت یک موسسه ضد جنگ، از مخالفان توافق هسته‌ای در کنگره - صدای آمریکا یک موسسه خیریه مخالف جنگ در آمریکا گفته است که از ارائه ۸ میلیون و ۳۰۰ هزار دلار کمک‌های مالی انتخاباتی به چاک شومر، سناتور حزب دموکرات از نیویورک، که با توافق هسته گروه ۵+۱ با تهران مخالفت کرده، خودداری خواهد کرد. به گزارش هافینگتون پست، بیش از ۱۷ هزار نفر از اعضای موسسه غیرانتفاعی مخالف جنگ «موو آن» MoveON هشدار داده‌اند که به اعضای دموکرات کنگره که مخالف توافق هسته‌ای باشند، کمک نخواهند کرد".

اگر این موسسه خیریه ضد جنگ است، طبیعی است که نمیتواند و نباید به جنگ طلبان کمک مالی کند و این امر هیچ تصور حیرت آوری را در شنونده ایجاد نمیکند و ثابت نمیکند که اوپاما بطور تمام قد از رژیم ایران حمایت میکند! میماند تکلیف " مزدوران خود فروخته " ی بی هویت و نامعلوم، که انسان درنمییابد که چرا این خبر باید قابل توجه آنها باشد!

این خود فروختگان کیانند و چرا باید باین خبر توجه کنند، مسئله ایست که مانند همه ی نوشته ها و تحلیل های باند رجوی، از انظار پنهان است! در ادامه ی خبر آمده است:

"سناتور چاک شومر پنج شنبه شب گذشته ۶ اوت گفت به توافق هسته‌ای رأی منفی خواهد داد، ولی کمتر از ۲۴ ساعت پس از این اعلام، ۱۷ هزار و ۶۳۶ نفر از اعضای «موو آن»، اعلام کردند که از کمک مالی به وی و آن دسته از قانونگذاران حزب دموکرات که مخالف توافق هسته‌ای با تهران هستند کمک نخواهند کرد".

حال باید به اسطرلاب و آلات رمالی متوسل شد تا فهمید رابطه ی دو قسمت پاراگراف - رای منفی سناتور چاک شومر و اقدام بعدی " موو آن " چه ارتباطی باهم دارند!

براستی مجاهدین رجوی چه میخواهند بگویند؟! از بقول خودشان همکاری یک موسسه ی ضد جنگ با اوپاما و مخالفت آن سناتور کاندیداتوری جنگ طلب، چه نتیجه ای را بگیرند و چرا این مسئله به " خود فروختگان مزدور " مربوط میشود؟! معلوم نیست!

آنچه که معلوم است، ابعاد وسیع سردرگمی باند رجوی است که ما قبلا به آن توصیه کرده بودیم که " تمام تخم مرغ هایش را در یک سبد نریزد ". همین!

حمید

افشاگری جوانترین و جدیدترین عضو رها شده و بازگشتی به وطن

انجمن نجات مرکز البرز - ۱۰ مرداد ۱۳۹۴

بلی همانطور که در ماه قبل مطلع شدید آقای بایرامعلی محمدی از اهالی استان البرز- کرج به تازگی از کشور آلبانی به کرج عزیمت نموده و از شیوه فریب و گرفتار شدنش در فرقه مخوف رجوی، پرده برداشته و اینچنین نقل می کند:



اینجانب بایرامعلی محمدی متولد 1364 میباشم که در سال 1380 ناگهانی و پنهانی از خانواده ام جهت کار و مهاجرت به اروپا، ابتدا به کشور ترکیه عزیمت نمودم و در کارواشی دراستامبول مشغول به کار شدم تا بتوانم به مقصد برسم و همانجا بود که با فردی آشنا شدم به نام بهزاد که ایرانی بود و وقتی علت آمدنم را جویا شد وعده ردیف شدن کارهای مهاجرتم را داد سپس ملاقات های روزانه شروع شد و وی گفت برای رفتن به اروپا و قبولی پناهندگی ات باید به عراق سپس از آنجا به کشور آلمان فرستاده شوی و من نیز که کم سن و سال و بی تجربه بودم ذوق زده و خوشحال تحت تاثیر حرف های وی قرار گرفتم و در اواخر سال 1380 بود که یکروز پاسپورتم عراقی با عکس خودم و نام عربی انتخاب شده به من تحویل داد و به صورت قانونی از طریق مرز هوایی وارد عراق - فرودگاه بغداد شدم و تعدادی در فرودگاه منتظرم بودند که مرا به اشرف منتقل کردند، چند روزی نگذشت که با دیدن فیلم هایی از ترور مقامات ایرانی و عملیات های گوناگون مرزی توسط این سازمان ترسیدم و آنجا بود که متوجه شدم بهزاد هوادار سازمان است و سریع درخواست رفتن دادم اما مسئولین آنجا که شناختی از آنها نداشتم گفتند باید مدتی صبر کنی که این صبر به 14 سال دوری و قطع ارتباط با خانواده و جامعه و دنیای آزاد تبدیل شد و آن سالها که سنین نوجوانی یعنی 16 سالگی را



میگذراندم با مقوله جنگ و حمله ائتلاف به عراق ، ناخودآگاه و بی اختیار روبرو شدم و دیگر فرصتی نبود که اصرار به جدایی نمایم و فقط به فکر نجات جانم بودم و همه چیز حول محور جنگ و پراکندگی و استقرار در نوارمرزی می چرخید و بعد از اتمام جنگ و سرنگونی صدام نیز به قرارگاه اشرف بازگشتیم و با فشارهای روحی ، ساعت ها کار اجباری ، نشست های طولانی و تعهدات اجباری برای ماندن در سازمان مواجه شدم و آنها از سن کم من سوء استفاده نموده و با زور 10 سال در اشرف و 2 سال در کمپ لیبرتی نگه داشته شدم و در این سالهای طولانی سران فرقه هیچگونه اجازه ارتباط تلفنی و غیره با خانواده ام به من ندادند تا بتوانم آنها را از نگرانی درآورم و چون بی اطلاع از خانواده از کشور خارج شده بودم ارتباط با خانواده برایم خیلی مهم بود تا اینکه با گروهی از لیبرتی به کشور آلبانی منتقل شدم و از همان ابتدا در صف جداشده ها خودم را قرار دادم و دیگر اجازه کنترل را به آنها ندادم و تحت نظر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل قرار گرفتم و اجازه تردد به استان ها و شهرهای آلبانی را اخذ نمودم و بعد از 12 سال اسارت و شکنجه های روحی به دنیای آزاد گام نهادم .



بازهم لجن پراکنی علیه افراد جدا شده

انجمن نجات مرکز مازندران - ۲۱ مرداد ۱۳۹۴

سران فرقه در اوج استیصال باز هم دست به لجن پراکنی علیه افراد جدا شده استان مازندران نمودند تا شاید بتوانند جلوی سوزش خود را بگیرند.

ما تعدادی از افراد جدا شده فرقه با نوشتن این نامه سعی داریم این پیام را به رجوی ها برسانیم که تو در درون مناسبات چه کردی که اکنون در بیرون دنبال آن می گردی؟



ما وقتی در درون مناسبات بودیم در نشست های مغز شویی و کثیف عملیات جاری و غسل هفتگی مسئولین فرقه ما را بریده و یا کارت وزارت اطلاعات می گفتند و اکنون هم که جدا شدیم و زندگی جدیدی را شروع نمودیم از طرف دستگاه تبلیغات فرقه با همان اسم نامیده می شویم.

اگر ما به اصطلاح بریده و مهره نفوذی حکومت ایران بودیم باید به شما تبریک گفت که این همه ادعا در امر به اصطلاح مبارزه دارید این افراد چگونه توانستند این همه سال در مناسبات شما باشند و شما متوجه نشوید. از دیدگاه کثیف رجوی فریبکار هر کسی که در روی زمین زندگی می کند و قلمی علیه فرقه بزند او هم مزدور می باشد این چه فرهنگ کثیفی است که سالیان سران فرقه سعی دارند از آن استفاده کنند. هر چقدر سران فرقه افراد جدا شده از مناسبات را به اصطلاح مزدور و ... بنامد ولی این شیوه کثیف دیگر در درون مناسبات فرقه جواب ندارد چرا که همین افراد سالیان با نفرتی که اکنون گرفتار فرقه می باشند زندگی نموده و می دانند که این توطئه کثیفی است که سران فرقه می خواهند شخصیت افراد را خراب کنند.

افراد جدا شده از فرقه تروریستی رجوی استان وقتی با خانواده ها حرف می زنند انگیزه شان را برای افشاگری علیه فرقه بیشتر می شود و شاهد هستیم که وقتی به ابعاد مختلف این تشکیلات مخوف فرقه خانواده ها را به آگاهی می رسانند چگونه این خانواده ها تشکر کرده و بیان می دارند که ما تاکنون اینگونه به ابعاد خیانت این فرقه پی نبرده بودیم اگر شما پایتان در امر به اصطلاح مبارزه کثیف تان سفت می باشد چرا از مناظره با افراد جدا شده ترس دارید ؟

چرا بعد از سرنگونی صدام مسئولین فرقه به افراد خواهان جدایی بیان می نمودند که به ایران نروید و می سوزید آیا ترستان از افشاگری علیه شما نزد خانواده نبوده است ؟ آیا هنوز هم در دنیای خیالبافی خود سیر می کنید و فکر می کنید که همین خانواده های مورد ادعایی شما هم دیگر تره برایتان خرد نمی کنند.

وقتی رجوی زن باره با آوردن انقلاب طلاق سعی نمود روی شکست خود سرپوش بگذارد و بعد از سرنگونی صدام خانواده ها را مورد توهین قرار داده و در نهایت کانون گرم خانواده را کانون فساد نامید باید گفت که دیگر بساط عوافریبی و حقه بازی وی پایان یافت و اگر خانواده ای هم نام او را به زبان می آورد حتما در کنارش کلمه لعنت بر او اضافه می کند .

ما افراد جدا شده وقتی با این خانواده ها حرف می زنیم بیان می دارند که دیگر دوران شان بسر آمده و به تاریخ پیوستند، بهتر است اسمی از این مرده های تاریخ نبریم این کلمات به ما جدا شده ها انگیزه می دهد که هر چه بیشتر چهره خیانت کار و جاسوس و وطن فروش رجوی ها را افشا کنیم و این مایع سربلندی همه ماست.

در پایان اگر افشاگری علیه فرقه و شناخت دادن به خانواده که فردی در فرقه دارند را مزدوری می نامید ما افراد جدا شده ها به آن افتخار می کنیم .

جمعی از اعضای جدا شده از فرقه تروریستی رجوی



استراتژی سردرگمی ، راهبرد سی و چند ساله مسعود رجوی



انجمن نجات مرکز فارس - ۱۷ مرداد ۱۳۹۴

آیا سازمان مجاهدین خلق در تمام سال های حیاتش از یک استراتژی برخوردار بوده است؟ چنانچه می دانیم در زبان فارسی استراتژی به معنای راهبرد است . نوعی علم و فن که به فرد اجازه می دهد در به کارگیری قدرت سیاسی ، اقتصادی و نظامی و .. به بهترین نتیجه دست یابد به طوریکه حداکثر پیروزی و حداقل شکست را کسب کند . استراتژی به واقع ضامن امنیت فرد یا جامعه یا سازمانی است که از آن بهره می برد. شاید زمانی که در آغاز بنیان نهادن سازمان در حدود پنجاه سال پیش ، بنیان گزاران آن راهبردی برای خود تعریف کردند، هرگز پیش بینی نمی کردند که روزی استراتژی مبارزه مسلحانه تبدیل به استراتژی سردرگمی میان وقایع و شرایط و قدرت ها شود.

در همان سال های آغازین پس از دستگیری و اعدام سران اولیه ی سازمان توسط ساواک و تصفیه های درون گروهی از اعضای رده اول شخص قابل توجهی باقی نماند . سپس با پیروزی انقلاب اسلامی و آزادی مسعود رجوی از زندان - که جان سالم به در بردن او از زندان ساواک جای بسی شگفتی دارد - استراتژی جنگ مسلحانه دیگر معنا نداشت، چرا که اساساً این راهبرد برای ساقط کردن رژیم شاهنشاهی طراحی شده بود و اکنون دیگر شاهی وجود نداشت . اما، حکومت نوپای جمهوری اسلامی جایی برای قدرت گرفتن تنها بازمانده های رده بالای مجاهدین خلق از قبیل مسعود رجوی ، نداشت.

رجوی در مواجهه با جهان بیرون زندان به استراتژی مشخصی قایل نبود. او علی رغم رویکرد هر سازمانی برای برگرفتن یک استراتژی خاص تا رسیدن به هدف ، راهبرد خاصی نداشت. نخست از سر آشتی با جمهوری اسلامی درآمد، سپس به جنگ مسلحانه روی آورد، پس از سرخوردگی از جنگ داخلی به دشمن در حال جنگ با وطن خود روی کرد و خیانت را به عنوان استراتژی برگزید. پس از سقوط صدام حسین، سه دهه ادعاها و شعارهای ضد امپریالیستی سازمان را زیر پا گذاشت و دست به دامان امریکا و اسرائیل شد . در ماجرای برنامه ی هسته ای ایران به عنوان بازوی فعال اسرائیل خیانت به وطن را به اوج رساند. خدمات مجاهدین به اسرائیل از جاسوسی در سایت های هسته ای ایران تا قتل دانشمندان هسته ای را شامل می شد .

همه کنش ها و واکنشهای متناقض و بحث برانگیز مجاهدین خلق ، که شمه ای از آن در بالا ذکر شد، بیان گر آن



است که این گروه به یک استراتژی پای بند نیست بلکه نوعی متدولوژی را پی گرفته است. متدولوژی به معنای برگزیدن مجموعه ای از روش ها و ابزارها است که متناسب با هر شرایطی و در هر مرحله ای روش و ابزار متفاوت است. در مبارزه ی سیاسی این نوع رویکرد مصداق بارز فرصت طلبی است. این رویکرد مبارزه ی سیاسی را تبدیل به آمیزه ای از تناقضات می کند. چنانچه اکنون پس از گذشت بیش از پنج دهه از تأسیس سازمان ، از آن نگاه اولیه و هدف تعریف شده ی اولیه چیزی باقی نمانده است. مجاهدین خلق که در دهه ی چهل شمسی به عنوان سازمانی سیاسی مسلمان ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی بر علیه حکومت شاهنشاهی پهلوی آغاز به کار کرد ، امروز مدعی سرنگونی جمهوری اسلامی و تأسیس حکومت دمکراتیک سکولار است. یکی از نتایج متدولوژی مسعود رجوی این است که اکنون سازمان تبدیل به فرقه ی مخربی شده است که اعضایش را در بی رحمانه ترین شرایط ، تحت کنترل ذهنی و تکنیک های مغزشویی و در بی خبری از واقعیت های دنیای بیرون نگه می دارد. برای حفظ اعضا در درون حصارهای فرقه و همچنین حفظ بقای کیش شخصیتی مسعود رجوی ، متدولوژی سران فرقه در هر لحظه و هر زمان ابزار و روشی متناسب با رخدادهای زمانه و موضع گیریهای سیاسی قدرت های جهانی ، بر می گیرند.

پس از توافق هسته ای میان ایران و غرب ، این سردرگمی استراتژیک در پیام مسعود رجوی و حتی اظهارات دیگر اعضای رده بالا از جمله مهدی ابریشم چی و سونا صمصامی و .. دیده می شود. آن ها در حالی که امضای توافق هسته ای را برای جمهوری اسلامی شکست و " نوشیدن جام زهر " می نامند ، به اروپا و امریکا خرده می گیرند که چرا به اصطلاح افشاگری های مجاهدین درباره ی برنامه ی هسته ای ایران را جدی نگرفته اند. در حالی که اظهار می کنند که حکومت ایران در مذاکرات عقب نشینی کرده است ، به غرب اعتراض می کنند که چرا در برابر ایران کوتاه آمده و هنوز خطر تهدید بمب هسته ای از جانب ایران باقی ست! در حالی که مجاهدین خلق معتقد هستند که حکومت جمهوری اسلامی با امضای توافق هسته ای واپسین لحظات مرگ خود را رقم زده است ، حتی تا روز پیش از اعلام توافق نهایی با انتشار عکس و سندهای کذایی هنوز به افشاگری های به اصطلاح هسته ای خود ادامه می دادند.

استراتژی به معنای تأمین ثبات و امنیت و دستیابی به پشتیبانی سیاسی از سوی مردم جامعه ی هدف است. برای سازمان مجاهدین خلق که عملاً در جامعه ی ایران مخاطب هدفی وجود ندارد ، اظهارات و موضع گیری ها تنها کارکرد درون سازمانی دارد. بنابراین این سردرگمی استراتژیک که ناشی از بی ثباتی و عدم امنیت فرقه ی مجاهدین خلق در جهان کنونی ست ، شرایط رو به افول فرقه را به خوبی نشان می دهد.

به گواهی تاریخ ، دهه ی 60 و 70 میلادی ، در دنیای دو قطبی ، جنگ و مبارزه چریکی الهام بخش توده ها بود ، اما امروز که پس از گذشت نیم قرن، جامعه ی جهانی به دنبال امنیت، صلح و پیشرفت است ، چهره ها و سازمان های سیاسی چاره ای ندارند جز آن که با جهان همراه شوند ، در غیر این صورت در باطلاق ندانم کاری های سیاسی ، خیانت ها و اشتباهات خود گرفتار می شوند. امروزه جنگ طلبانی چون جان بولتون امریکایی و سناتور ساده لوح تام کاتن که هر دو از حامیان مجاهدین خلق و مدافع سرسخت حمله ی نظامی به ایران هستند ، در واقع هم گام با کسانی چون ابوبکر البغدادی و همتایش مسعود رجوی ، شده اند.

مزدا پارسی

بررسی آخرین تحولات و وضعیت فرقه رجوی در انجمن نجات خراسان رضوی

انجمن نجات خراسان رضوی - ۲۵ مرداد ۱۳۹۴ همایش یک روزه ی اعضای بازگشتی انجمن نجات خراسان رضوی در تاریخ 1394/5/18 با حضور آقای محمود رحمانی شانديز که به تازگی در آلبانی از فرقه رجوی جدا شده و به ایران برگشته و هم چنین آقای علی محمد خاتمی که سال گذشته بعد از فرار از لیبرتی به ایران آمده بود در محل این انجمن برگزار شد.



در این همایش همه بازگشتی ها با ابراز خوشحالی از رهایی آقایان خاتمی و رحمانی و بازگشت به ایران اظهار امیدواری کردند که تمامی اعضای در بند فرقه رجوی یک روزی بتوانند آزادانه تصمیم بگیرند تا مسیر آینده زندگی شان را تعیین کنند و هر کجا دل شان خواست بروند و از اسارت این فرقه خطرناک خلاصی پیدا کنند. در این همایش با توجه به این که آقای رحمانی تا آذر 93 در لیبرتی و تا اسفند ماه 93 در تشکیلات فرقه در آلبانی بوده از سرخوردگی و مردگی در تشکیلات فرقه در

لیبرتی و آلبانی گفت که چطور همه در انتظار فرصت مناسبی هستند تا بتوانند از فرقه منافق و دروغ رجوی جدا شوند. او از مناسبات مافیایی رجوی در آلبانی گفت که چطور افراد را با دلار و وعده های فریب دهنده می خواهد هم چنان در اسارت فرقه نگه دارد... در ادامه به بررسی آخرین تحولات و وضعیت فرقه رجوی در لیبرتی و آلبانی و تناقض گویی فرقه در رابطه با توافق هسته ای پرداخته شد که به صورت محوری بیان می شود:

* حضور موثر و فعال خانواده های انجمن نجات در عراق و تحصن آنها جلوی قرارگاه لیبرتی
 * بازتاب تحصن خانواده ها جلوی لیبرتی و تاثیر حضور مثبت آن در فرار افراد اسیر از زندان لیبرتی
 * استقبال انبوه خانواده ها به منظور اعزام آنها به عراق و پیوستن به جمع خانواده ها و اعلام آمادگی تمامی بازگشتی های برای کمک به خانواده ها

* سردر گمی و گیجی فرقه و شریک او اسرائیل بعد از توافق هسته ای ایران با 1+5 که می توان دست خالی و تناقض گویی رهبر نصفه و نیمه فرقه را دید که چطور در اوج ناامیدی سر بر دیوار می کوبد و پرت و پلا می گوید.

* افشای ترفندها و دروغ های سست و بی پایه فرقه رجوی برای فریب اعضای دربند خودش و هرچه طولانی تر کردن اسارت اعضای فرقه ،

در پایان همایش ، بازگشتی های استان خراسان رضوی با آرزوی موفقیت برای تمامی جداشدگان از فرقه رجوی، خواستار هر چه بیشتر افشای این فرقه شدند .

تب قدرت؛ عملیات فروغ

انجمن نجات مرکز کردستان - ۱۱ مرداد ۱۳۹۴

روزهای اول که آدما رو فریب میدن و به هر نحوی وارد سیستم سازمان می کنند. همان جای که دیگر راه برگشتی ندارد

برای افراد تازه ورود شروع به گذاشتن کلاسهای تشکیلاتی از جمله تاریخچه سازمان مجاهدین و شستشوی ایدئولوژی و کم کم گذاشتن فیلم های از اتفاقات گذشته جزو پروسه ای بود که باید طی میکردیم. یکی از فیلم های که اول هر فیلمی واسه افراد پخش می کنند. ازدواج مریم و مسعود هستش و اینکه مریم برای ذوب در رهبری (مسعود رجوی) از همسر اول خود طلاق و همزمان با مسعود رجوی ازدواج می کند بعد از این فیلم برای توجیه کردن کارشان و بستن ذهن ما در این مورد شروع به بحث می کردن. دومین فیلمی که باید می دیدیم عملیات فروغ بود .

افراد قبل از رفتن به این عملیات شعار می دادن امروز مهران فردا تهران. اما به محض وارد شدن به خاک ایران شکست خورده و دست از پا درازتر عقب نشینی می کنند .

جالبی این فیلم اینجاست که مسعود رجوی نمی خواد شکست و اشتباه کارش رو قبول بکند و بحث طلاق رو مطرح می کنه و دست پیش گرفته و می گوید اگر زنان و مردان قبلا طلاق می گرفتن ما پیروز می شدیم. و زنها و مردها رو وادار به طلاق می کند. افراد جدید وقتی که این دو فیلم رو میبینن همش در تناقض این هستن مسعود رجوی دیگه چه جور آدمی هست وقتی دم از برابری می زنه و آن سوی دیگر همه رو وادار به طلاق اجباری می کنه. چرا خودش طلاق نگرفت؟ چراهای زیادی پیش اومد اما واسه توجیه کردن و بستن ذهن ما گفتن شما حالا نمی فهمید بعدا وقتی انقلاب خواهر و برادر (مریم و مسعود) رو درک کردید جواب خودتان رو می گیرید و از همه جالب تر و قتی جواب قانع



کننده ای می خواستیم می گفتن ارتش چرا ندارد اما حالا هم بعد از این همه سال که گذشته هنوز هم این انقلاب دروغین رو نفهمیدم. فقط این رو فهمیدم دستاورد عملیات فروغ، فقط ریختن خون افراد فریب خورده، طلاق اجباری زنان و مردان از هم، جدا شدن فرزندان از پدر و مادر و همچنین آواره شدن کودکان کم سن و سال در کشورهای اروپای بدون سرپرستی پدر و مادر بود .

برای رهبر فراری که بعد از این همه اشتباه باز هم نمی خواهد

قبول کند که فقط یک شیاد هست، یک آدم دزد که لقب رهبری به خود داده و در حال حاضر هم معلوم نیست کدام گوری قایم شده متاسفم چون دستش برای همه رو شده!



کشته‌هایی که فراموش شده‌اند

انجمن نجات مرکز گلستان - ۱۵ مرداد ۱۳۹۴

شاید روزگاری که حرفهای دروغین سران سازمان مجاهدین را قبول کرده و به آنها پیوسته بودند، فکر نمی‌کردند روزگاری برسد که سرکرده جانی این فرقه بخواهد اهداف آن گروه را به سوی تروریستی بودن و در مسیر جاه طلبی های خودش هدایت کند و بخواهد از خون و جان عناصرش پلی برای رسیدن به امیال و هوسبازیهای خودش استفاده نماید و بعد از آنکه در این مسیر و هدف اشتباه کشته شدند، براحتی آنها را کنار گذاشته و بدنبال اهداف پوچ خود بروند

امروز به یاد سخن یکی از پدران بنام محمدمهدی که فرزندش اکنون بیش از دو دهه در زندانهای فرقه رجوی گرفتار شده افتادم که می‌گفت سران سازمان مجاهدین از مسیر اصلی و هدف و ایدئولوژی که روزگاری بنیانگذاران آن بخاطرش کشته شده بودند، دور شده و اکنون تمام سعی آنها برای خوش گذرانی های خودشان حتی به خطر افکندن جان عنصر خودشان است و این برای ادامه راه سازمان خطرناک است.

ششم و هفتم مرداد هم گذشت و سران فرقه رجوی خبر چندی در مورد زندانیانی که به اجبار به دم تیغ ارتش عراق فرستاده بودند خبری نداشتند و بیشتر به اخباری در حول توافقات قدرتهای هفت گانه داشتند و تمام حواس خود را به این دوخته‌اند که سران رژیم صهیونیستی در مورد این توافقات و اعمال آنها در کنگره امریکا چه می‌گویند و یا رژیم آل سعود در مورد انقلاب مردم یمن چه تجاوزاتی دارد تا از آنها حمایت کنند و این بمبارانهایی را که نسل بشر را در یمن ریشه کن می‌کند را مورد لطف و حمایت خود قرار دهند.

البته همه خانواده‌ها و ملت ایران می‌دانند که سران فرقه رجوی برای اینکه بتوانند به اهداف پوچ و تو خالی خودشان برسند از هیچ نوع جنایتی دریغ نمی‌کنند و تمام سعی خود را بکار می‌گیرند تا بتوانند خودشان را نزد اربابان غربی و عربی شان خوب جلوه دهند که از جمله آنها می‌توان به درگیریهای ساختگی با ارتش عراق اشاره نمود که در آن افراد ناراضی زیادی کشته و یا زخمی شدند که به گفته یکی از نفراتی که توانست خودش را از چنگال سرکرده این فرقه جانی نجات داد اشاره نمود که می‌گوید من به اتفاق چند نفر از دوستانم با یکی از فرماندهان به دلیل رسیدگی نکردن به اوضاع بهداشتی درگیر شده بودیم که ما را به قرارگاهی دیگر تبعید نموده بودند که یک شب ما را به قرارگاه خودمان برگشت دادند و ما تعجب کردیم که چرا چنین شد.

علی می‌گوید که صبح روز بعد ابتدا در مورد تجاوزات ارتش عراق به خاک اشرف به ما سخنرانی نمودند و برخی از بچه‌ها را هوایی نمودند و سپس ما را به سمتی بردند که ارتش عراق از آنجا وارد اشرف شده بود و به سمت جلو در حرکت بود، به ما گفتند بروید جلو و آنها (ارتشیها) نمی‌توانند کاری بکنند و ما نیز جلوی نیروهای تا دندان مسلح یگانهای نظامی رفتیم که درگیری شروع شد و من صدای تیر را می‌شنیدم که از بیخ گوشم رد می‌شد و از طرفی فرماندهانمان به ما می‌گفتند کسی حق عقب نشینی ندارد و در یک لحظه دیدم که هیچ کدام از مسئولین در سنگرهای خود نیستند و آنها به عقب فرار کرده بودند و بچه‌ها یکی یکی در برابر ارتش عراق تلف می‌شدند و من و

برخی از دوستانم از فرصتی استفاده کرده و فرار کردیم و جان خودمان را نجات دادیم. او که با تکان دادن سر افسوس و پشیمانی خود را نشان می داد، از کشته شدن عناصری می گفت که در این اواخر با اهداف سراسر پوچ سران سازمان ناراضی بوده و با آنها تناقض پیدا نموده بودند که بخاطر امیال و هوسبازی سرکرده جانی فرقه کشته شده بودند و اکنون زیر خروارها خاک خوابیده بودند .

سران فرقه تروریستی رجوی که سرکرده جانی ان از همان ابتدا با لو دادن همراهان خودش به ساواک و اعدام تمامی آنها، مسیر سازمان مجاهدین را به نفع خودش تغییر داده بود، کشته شدن عده ایی که در مورد جنایتهای آنها اطلاعی کسب می کردند، اصلا نگران نشود و حتی با گذشت تنها چند سال از مردن آنها نیز به فراموشی سپرده میشوند، طوریکه حتی در اخبار و سایتهای عقب مانده خودشان نیز به آن نمی پردازند تا مبادا از اخبار توافقیهای هسته ای عقب بمانند که البته تمامی اعمال آنها تنها برای منافع شخصی خودشان و خوشگذرانیهای سرکرده خائن آن در فرانسه می باشد و بس و کشته ها و یا بدبختی های عناصر ان هیچ اهمیتی نداشته و ندارد .



باز هم رجوی در پیامش به اعضای خود وعده های سرخرمن داد!!

انجمن نجات مرکز مازندران - ۱۵ مرداد ۱۳۹۴



اخیرا سیمای فرقه پیامی را از جانب رجوی به مناسبت عید فطر پخش نمود که قسمتهایی از آن را مورد بررسی قرار می دهیم.

او در مورد مذاکرات هسته ایی ایران با 5+1 گفت ، چه با اتم و چه بی اتم نظام جمهوری اسلامی توسط به اصطلاح مقاومت و مردم ایران سرنگون خواهد شد ، در ادامه افزود اکنون دیگر رفع تحریم از این رژیم نه تنها هیچ مساله یی حل نمی کند بلکه در ابعاد بحران سرنگونی می افزاید و آنرا عمیق تر می کند!!

واقعیت این است تا قبل از توافقات هسته ایی ، رهبران فرقه در اروپا و آمریکا همواره توسط لابی های خود به صحنه می آمدند و از دولت های غربی درخواست می کردند که تحریم ها را علیه ایران بیشتر کنند ، آنها اعتقاد داشتند با تحریم ها است که نهایتا به اصطلاح حکومت ایران سرنگون می شود و پیوسته مریم قجر در سخنرانی هایش دولتهای



غربی را زیر انتقاد می گرفت که چرا نظام را بیشتر زیر تحریم نمی برید ، رجوی کاری نداشت این تحریم چه فشاری بر مردم ایران وارد می کند فقط به فکر منافع خودش ، آن هم از موضع جا طلبانه بود ، هدف رهبران فرقه فلج کردن اقتصاد کشور است در این زمینه نگاهشان به مردم ابزاری است معنی اش این است با فشار تحریم ها ، نهایتا مردم مجبور می شوند به خیابانها بریزند و حکومت را دست خوش تغییر کنند النهایه راهی باز شود تا آنها از بیرون با حمایت غربی ها به صحنه بیایند ، غافل از این که آنها در بین مردم ایران جایگاهی ندارند از روزی که به صدام پناه بردند سوختند ، حرف مسعود را بنگرید می گوید برداشتن تحریم هیچ مسله ای از این نظام حل نمی کند!!

اگر اثر ندارد پس چرا در طی سالیان شما همواره از دولتهای غربی می خواستید که تحریم را بیشتر کنند ، البته که روی شما تاثیر نداشت و ندارد فشار تحریمها روی مردم ایران بود ، عملکرد شما همواره در تضاد با مردم بوده است .

نکته بعدی رجوی در پیامش اشاره کرد که غربی ها یعنی 5+1 با ایران مماشات کردند و وی در این مورد گفت : تردیدی نیست که دولت آمریکا تا منتهی الیه کشش تاریخی و بین المللی و سیاسی خود هوای حکومت ایران را داشته و به آن امتیاز داده است در این حقیقت جای شک شبه نیست فهرست این امتیازات به راستی طولانی و شرم آور است اگر به قول رجوی ها غربی ها با ایران مماشات کردند معنای سیاسیش چیست ؟ غیر از این است ایران در منطقه جایگاهی دارد لاجرم باید با او مذاکره کرد نه به زور متوسل شد ، این منطق را طرف حسابهای غربی می فهمند به همین دلیل اوباما گفته بود اگر گزینه ای غیر از مذاکره داشتیم حتما همان راه را می رفتیم ، توجه کنید اگر ایران مثل عراق در موضع ضعف بود قطعاً رویکرد غربی ها با ایران مشابه عراق بود ، لازم است بدانید قدرت یک حکومت نه فقط از روی سلاح ، بلکه به میزانی که از مردم مورد حمایت قرار می گیرد شناخته می شود ، شما که مدعی هستید مردم با شما هستند البته به دروغ ، اما قدرتهای دنیا خلاف شما نظر دارند ، پس از شعارهای فریبنده خود دست بردارید خودتان را خسته و به اعضای خود وعده سرخرمن ندهید . در ادامه رجوی گفت : این همان دولت امریکاست که تمامی قرارگاههای مجاهدین را که یک طرف غیر متخاصم بودند بدون یک برگ سند جدی در یک جنایت جنگی و جنایت بزرگ علیه بشریت به شدیدترین وجه بمباران کردند . تا به حال یک کلام مغذرت خواهی هم نکرده هیچ غرامتی هم نداده و فراتر از آن هیچ اقدام جدی هم برای جبران مافات و اجرای تعهداتش به عمل نیاورده است .

حقیقتا این را درست گفتید چرا آمریکا به شما اعتنائی نکرد ؟ روشن است شما را وزنه ای نمی بیند و می داند شما از حمایت مردم ایران برخوردار نیستید ، آمریکا به خوبی از ماهیت شما اطلاع دارد در قرارگاه اشرف از طرف همه ارگانهای اطلاعاتی از سازمان سیا گرفته تا بقیه تک تک نفرات اسکرین شدند آنها فهمیدند که از شما آبی گرم نمی شود و به همین خاطر دریافتند که به یک گروه مزدور و جاسوس اعتمادی نیست و نباید او را به حساب آورد حال هر چقدر می توانید گدایی و کاسه لیسوی جناح جنگ طلب غربی و امریکای را انجام دهید و به آن افتخار کنید .

محمدرضا گلی

رهبرسازی تاکتیک جدید فرقه ای توسط مقاله نویسان



انجمن نجات مرکز کرمانشاه - ۲۲ مرداد ۱۳۹۴

تشکیلات فرقه ای مجاهدین با خط دهی به مقاله نویسان پوشال مترصد به جانداختن و توجیه کودتا و حذف رهبر و غیبت کبری رجوی هستند . لذا با نوشتن و بروز مقالاتی استارت این خط را از نوزدهمین شوی تلویزیونی فرقه با به صحنه آوردن دو زن جوان زده است . (گدایی)

قابل توجه همین مقاله نویسان که با تیتیر جدایی رهبری و بدنه به میدان آمده اند

الف - ایدئولوژی و تاکتیک مریم رجوی این است که مثل تبلیغات اقتصادی در بازار فرنگ و بورژوازی از زنان به عنوان جنس و کالا استفاده کند . در اقتصاد برای تبلیغ هرچیزی عکس زن برهنه ای روی آن کالا یا محصول نصب می گردد و در سیاست و استراتژی هم رجوی همان خط را دنبال می کند و از وجه زنانه برای پیشبرد کار بهره می گیرد آنوقت آن انحراف و بهره برداری استثماری از زن را در چارچوب رشد و بالندگی زن و رسیدن به قلب رهبری



توجیه می کند و این مقاله نویسان احمق هم با سرهم کردن خزبالاتی در صدد انحراف ذهن بدنه تشکیلات فرقه هستند.

ب - باید به این مقاله نویسان رهبری ساز گفت آیا اساساً چیز واقعی بنام رشد و جایگاه واقعی یک مسئول در مناسبات فرقه ای بطور تثبیت شده و قانونی وجود دارد؟ مگر همین مسئولان بالا و لایه های اول نیستند که بعد از چند دهه وقتی یک کلام مخالف رجوی به زبان می آورند فاحشه و پتیاره و ... هستند آیا این دوزن مورد نظر شما هم از نظر رجوی از این قاعده مستثنی هستند؟

ج - در فرقه رجوی همه می دانند که رفتن به سراغ قرآن و خواندن آن بصورت فردی و یا جمعی بدون رهبری کفر است و حتی استفاده از یک آیه در مقاله و نوشتار برای اثبات چیزی فقط و فقط در حیطه رجوی بوده وهست و اگر فرد این کار را بکند گناه کبیره و مجازات دارد حال چه شده که جناب قالو کاکایی دم به دم آیه می آورد و خرج یک مقاله برای پر وبال دادن به خیانت مریم در به انحراف کشاندن هرچه بیشتر بدنه ی فقیر می شود؟

د - دوست قدیمی جناب علیرضا قالو عبرت بگیر و به یاد بیاور موقعی که در نشست حوض مجیز گفتی و باشعر و شعار گفتی " مریم خدای من تویی-دین و ایمان من تویی و..." و رجوی در جواب به تو گفت حقه بازنم تویی به خاطر شکم به سازمان آمده من تویی و... و آنگونه تویی برجکت کوید که مدتها یک وری شده بودی اکنون تو و امثالت مقاله نویسی را در جهت خیانت به بدنه تشکیلاتی (طیف مسئله دار ومجبور) می کنید خودتان هم برای رجوی پیشیزی ارزش ندارید.

ش-مقاله نویس حراف در ابتدای نوشته در تمجید از مناسبات ضد انسانی رجوی گفته یکی به باغ گلی رفته تا دامنی گل بچیند اما بوی گل باعث شده دامن او بیفتاد .

دقیقاً همین حرف را یکی از مسئله داران رده بالا در درون مناسبات از زبان مخالفین به رجوی گوشزد کرد . او گفت مخالفین می گویند رجوی در ورود به عراق در بارگاه امام حسین وقتی گفت ای حسین منظورم صدام حسین بوده و قبل از زیارت بارگاه امام حسین با صدام حسین دیدار کرده بود و مثال آن فرد به باغ گل رفته ، وقتی وعده های صدام حسین در خصوص پول و سلاح را دریافت کرد بی خیال امام حسین شده بود و آن "هل من ناصرأ ی نصرنی" گفتن ها هم منظورم همان صدام حسین بوده است .

دریک کلام مجاهدین بعد از صدام دیگر تمام شده هستند وقتی رهبری فرقه هم گم و گور شده یا کرده اند سرعت نابودی و اضمحلال مضاعف می شود . همین نکته باعث شده مریم برای توجیه کنار گذاشتن رجوی و اختفاء و حذف وی بامبول رهبری سازی و نسل جدید و صفرکیلومتر زنان را چاشنی قضیه نماید و وعده سر خرمنی پنجاه سال بیمه مجدد فرقه اش را می دهد البته این از شوهرش تجربه گرفته و وعده کوتاه مدت یک ساله را نمی دهد.



رفتار مسعود رجوی با مخالفان در سازمان

انجمن نجات مرکز لرستان - ۱۱ مرداد ۱۳۹۴

دربرسی جدایی طلبان یک ویژگی جدید خود را به نمایش میگذارد و آن شقاوت مجاهدین همراه با روند رو به گسترش آن است، روندی که هم عرض با شکست های سیاسی و خطی در مجاهدین شدت و فوران پیدا کرده است و به نوعی میتوان گفت رهبری مجاهدین تاوان شکست های خودش را از یاران و اعضای خودش به سختی و با شقاوتی تاریخی که در سازمانهای سیاسی قطعاً بی بدیل و بی نظیر است، طلب کرده و این پدیده ای است که نمیتوان از آن بسادگی عبور کرد و انرا در معادلات خود محاسبه نمود.

در تشکیلات مجاهدین، مهم نیست چه کسی هستی، چگونه و در کجا می میری؟! مجاهد والامقام باشی یا بدون مقام، تازه به دوران رسیده باشی یا دارای چند دهه سابقه. بقول رجوی، در عالم "بریدگی" سرکنی یا مدافع فعال "انقلاب" خواهر مریم" بوده باشی. در نهایت تفاوت چندانی ندارد. اهمیت مسئله مطرح شده در این است که هر که می خواهی باشی، اما برای رجوی و نزد آنها بمیر. تا در بارگاه رجوی به شوکت و کمال برسی و با قاب عکسی بی مقدار، تزئین بخش مجالس رنگارنگ و مدال "جامعه دروغین بی طبقه توحیدی" بر روی سنگ قبر!.

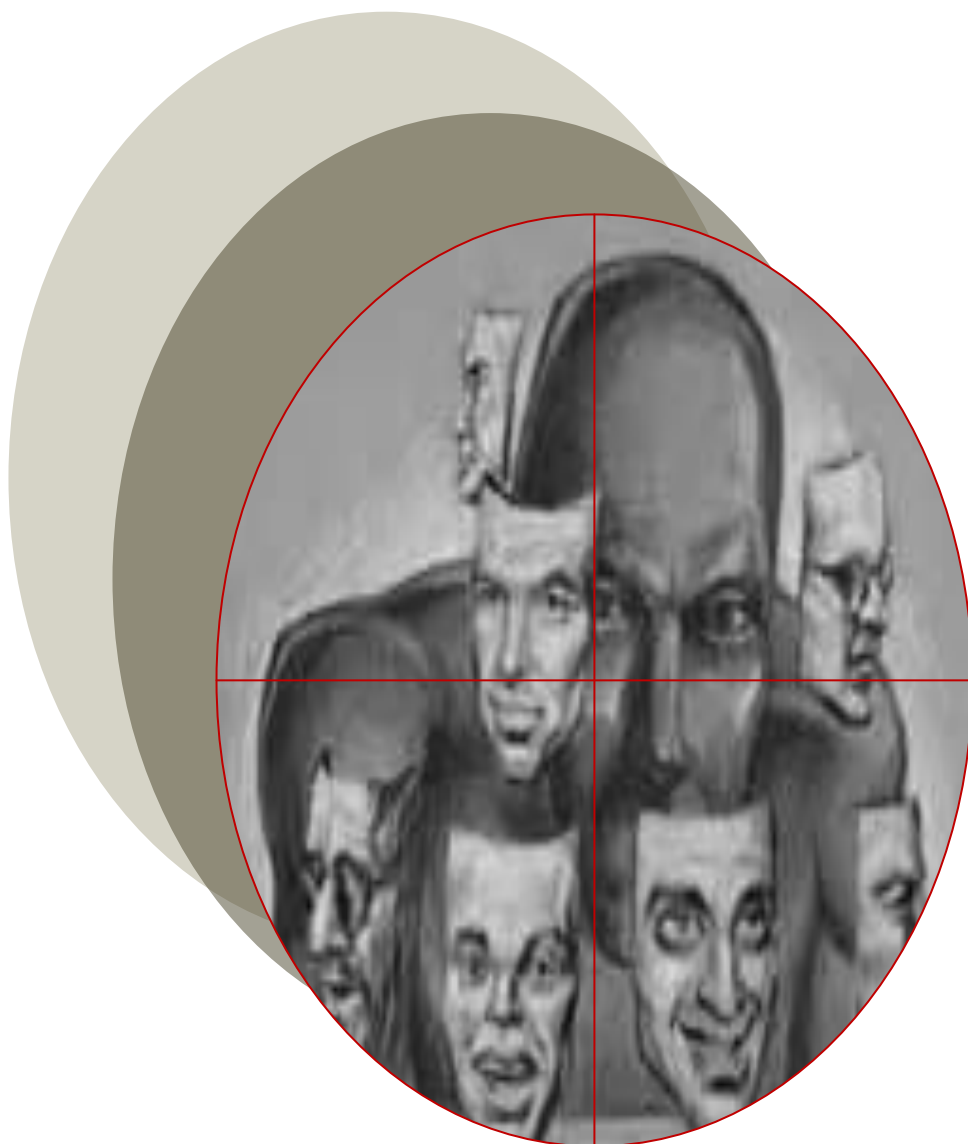
این یک تئوری بیمار گونه است که می گوید؛ با آنها باش، با آنها سرکن، دم برنیاور، تا روزی که نوبت مرگ ات فرا برسد و درب بهشت ما برویت باز گردد! اما این تفکر ضد انسانی به چند سؤال ساده نمی تواند پاسخ بدهد؛ چرا باید با تو باشم؟ چرا باید با تو بمانم و در تو بمیرم؟ تو خدای من نیستی! زندگی و مرگ را تو نیافریده ای، پس بگذار در آسودگی خیال، خود انتخاب کنم که چه کسی و کجا باشم و چگونه بمیرم اما زنان و مردان "آنچنانی" هم بودند که کج دار و مریز به خاطر ترس از فرو ریختن غیرت و غرور کاذب اولیه، با رجوی و در کنار او به اجبار ماندند. برخی مانند "حسن محمدی"، "علینقی حدادی"، "علی زرکش" و ... طعمه "حوادث گوناگون" درون تشکیلات شدند. برخی همچون؛ "محمود مهدوی"، "مهدی افتخاری"، و ... طعمه بیماری ها و برخی دیگر همانند؛ "قربان علی ترابی"، "پرویز احمدی"، "الیاس کرمی"، "احمد رضا پور"، و قربانیان دیگر... زیر شکنجه در زندان، خودکشی و "شلیک های ناخواسته" بدرود حیات گفتند!

همه آنها از بارگاه رجوی پر کشیدند و رجوی یا در اطلاع رسانی دقیق سکوت کرد و یا اینکه بدون اشاره به سرگذشت و خواسته های شان، سنگ قبری برایشان تراشید و عناوینی مانند "مجاهد شهید" یا "مجاهد صدیق" حواله شان نمود. بی آنکه یک منبع موثق غیر مجاهد بگوید، چگونه آنها "مجاهد شهید" یا "مجاهد صدیق" شدند؟ در بی خبری و بی اطلاعی دیگران، هر چه خواستند بافتند و هر چه توانستند بار رفتگان کردند تا چهره "رهبری" تمیز و موجه باقی بماند!

این موارد را برای این نوشتیم که باز به ماموران، معذوران و مغرضانی که رجوی آنها را به میدان می فرستد، گوشزد نمایم، شرم تان باد از داشتن چنین رهبرانی که با دروغ هایی به نام "آزادی"، "مجاهد شهید" یا "مجاهد صدیق"،

“دموکراسی”، “دین” و “لائسیته”، سرتان کلاه گذاشته و با خون دیگران در اروپا به تجارت “دموکراسی” و “سرنگونی” مشغول اند!

شرم تان باد که چشم های خود را به واقعیت ها بسته و نمی توانید بدون استنشاق بوی متعفن رهبرانتان، قدم از قدم بردارید .



منصور شعبانی در جمع خانواده های چشم انتظار گیلک

انجمن نجات مرکز گیلان - ۱۵ مرداد ۱۳۹۴

درمیانه یک پذیرایی مختصر از مهمانان آقای هوشنگ زاداسماعیلی که فرزندش داود را در اسارت رجویها دارد رشته کلام را در دست گرفت و گفت " می بخشید که وسط جلسه خدمت رسیدم خیلی تلاش کردم که بتوانم حتما در این جلسه شرکت داشته باشم چرا که دور باشد درگیر دو و درمان و بیمارستان همسرم هستم حقیقتا آخرین باری که به اشرف رفتم با مشکلاتی که رجویها برایمان رقم زدند وضعیت روحی و خصوصا جسمی همسرم روبه وخامت رفت و تاکنون درگیرش



هستم تا انشاء الله مداوا شود یا حداقل مشکل دیابت ایشان حل شود. شاید باور نمی کنید داشتم از نزدشان می آمدم پیام داد که به آقای پوراحمد سلام برسانم و بگویم که روی تخت بیمارستان منتظر خبر خوشی هستم و اگر خدا بخواهد فرزندم را در اوپسین لحظات عمرم در آغوش بگیرم. من به دفعات با همسرم و یک فرزند دیگرم به عراق و اشرف مسافرت کردم و باز چنانچه شرایط میسر شود زودی با تقبل تمام مشقات خودم را در کنار لیبرتی خواهیم رساند چرا که اعتقاد عمیق دارم رجوی نخواهد توانست تا به ابد فرزندانمان را زندانی کرده و از حقایق روزگار و یک زندگی شرافتمندانه محروم سازند.



جلسه با صمیمیت تمام داشت پیش میرفت که در همین وانفسا آقای علی اکبر حاتم که شدیداً درگیر مشکلات اعصاب و روان است گفتند " آقای پوراحمد میدانند که من و برادرم اصغر دو قلو هستیم. آنقدر اصغر را دوست دارم که در عشق و در آغوش کشیدنش دارم می سوزم و همین قضیه باعث شده

که افسردگی و ناراحتی اعصاب بگیرم. چون آمدنش از آستانه تا رشت برایم دور و سخت است در عوض تماس تلفنی ام با دفتر انجمن نجات هیچگاه قطع نشده است و اینطوری به آرامش می رسم. واقعا اگر جدا شده ها نبودند ما دیگر امیددی به بازگشت عزیزانمان به آغوش خانواده نداشتیم و خدا را شکر که آقای شعبانی هم توانست نزد خانواده خصوصا مادرش

بیاید وزندگی آرامی داشته باشد.

یک آقایی که بغل دست مسول جلسه نشسته بود مدام دستش بالا بود واجازه صحبت می خواست تا اینکه نوبت را قاپید وگفت " من هم محمدطاهر محمدزاده هستم که برادرم سید ولی درلیبرتی زندانی رجوی است . حقیقتا من توانستم فقط یکباربه اشرف بروم ولی به اندازه کسی که 5 باررفته باشد سهم چوب وچماق ازگماشته های رجوی را دریافت کردم ومشخصا



ازناحیه سریشدت مجروح شدم وخون چکان به بهداری انتقالم دادند. برادرم که ازاسرای جنگی است توسط رجوی نامرد اغفال و دوبل اسیرشد . دوفرزندش توسط زن داداشم وبا سرپرستی خانواده خیلی خوب تربیت شدند والان شاغل هستند ولی کمبودی که درزندگی دارند هیچوقت جبران نشده واون هم نداشتن سایه بالاسر؛ پدراست . واقعا رجوی چگونه میخواهد پاسخگوی اینهمه جنایاتش باشد. علاوه برفرزندان وهمسر برادرم که سی سال است خانواده اش را فراموش کرده است پدرومادر سالمندم هم چشم انتظارهستند. آنان در روستای محل تولد سیدولی دریک خانه روستایی زندگی میکنند وفقط آرزویشان درآغوش کشیدن دوباره سید ولی جگرگوشه شان است که رجوی لعنتی به ناحق ربوده است . من همینجا ازمسول انجمن خواهش دارم اسم مرا هم برای رفتن به لیبرتی یادداشت کنند. من به حول قوه الهی ناامید نیستم وحتم دارم سید ولی به نزدمن برخواهد گشت".



اقای محمدزاده هنگام تحصن جلوی درب اشرف از ناحیه سر توسط فرقه رجوی زخمی شدند



پدر و مادر چشم انتظار محمد زاده

آقای ابراهیم آقاجانی که به اتفاق همسرشان در جلسه حضور داشتند ضمن قدردانی از برگزاری چنین جلساتی و اعلام آمادگی خود برای اعزام به لیبرتی از مسول جلسه خواستند که آقای شعبانی از وضعیت عزیزانشان مقداری صحبت کنند که مورد قبول واقع شد و مسول جلسه با پوزش از سایر خانواده ها که بدلیل زیق وقت نوبت به آنان نرسید که صحبت کنند از آقای شعبانی خواستند که به اختصار از



وضعیت اسرای گرفتار خانواده های حاضر در جلسه و چنانچه خاطراتی با آنان دارند بیان کنند.

آقای شعبانی به اقتضای شناختی که از عزیزان اسیر داشتند برای حضار صحبت کردند و اضافه کردند که به تجربه می‌خواهم به شما عزیزان بگویم که در کارزار با رجوی خائن در خصوص رهایی اسرای لیبرتی و حتی آلبانی حرف اول و آخر را شما خانواده های دردمند می زنیید و این شما هستید که می‌توانید موجبات رهایی فرزندان و بستگانتان را از چنگال رجوی فراهم کنید و تاکید می‌کنم که رجوی فقط از این ناحیه ترس و اهمه دارد که به وی هجوم شود.

جلسه صمیمانه با شماری از خانواده های دردمند گیلک طی سه ساعت تمام با موفقیت به اتمام رسید و در پایان جمله‌ای عهد و میثاقی دوباره بستند که تا لحظه رهایی و بازگشت تمام اسرای لیبرتی به دنیای آزاد خصوصا وطن و آغوش خانواده از کارزار انسانی و حقوق بشری با فرقه مخرب کنترل ذهن گامی واپس نهند.





تبریک به دوبرادر که 26 سال ممنوع الکلام و ممنوع السلام بودند

انجمن نجات مرکز کرمانشاه - ۶ مرداد ۱۳۹۴

قضیه مربوط می شود به مجتبی و امیر بیدقی، دوبرادری که رجوی نزدیک به 60 سال روی هم رفته عمر آنها را به هدر داد و این پروسه طولانی بهترین دوران عمر و جوانی این دو برادر بود. آنها با هزار دروغ و کلک فریب داده شدند و به مناسباتی مخوف و ضد انسانی برده شدند. همانطور که به اندازه کافی روشنگری شده است از سال 1368 همزمان با مرحله دوم انقلاب درونی پوشالی مجاهدین، رجوی خط بطلان بر تمامی روابط خونی و خانوادگی کشید و همه را ضد ارزش کرد و حتی رفتن به آن وادی ها و حفظ آن روابط جرم تشکیلاتی می شد چنانچه مادر و فرزند و یا خواهر و برادر و... سالها نمی توانستند و اجازه نداشتند حتی به هم سلام کنند تا چه رسد به زن و شوهرهای شرعی و قانونی. امیر و مجتبی هم از این قانون مستثنی نبودند. امیر در مرکزی بود که در قسمت مهندسی سازماندهی شده بود. او تا بن استخوان مسئله داربود و حتی اعتماد در حد یک نظافتچی را هم به وی نمی کردند. او با سیستم استراتژی های پوشال رجوی مشکل و زاویه داشت و آنرا صراحتاً بروز می داد. ولی مجتبی کمی محتاط بود او هم به همین اندازه به خط و خطوط فرقه بی ایمان بود. واقعیت این است که مسئله دارها در درون مناسبات رجوی یک تشکیلات و مناسبات مخفی و پنهان داشتند و حرف ها و درد دل های کاملاً واقعی در آن محافل صورت می گرفت و من با امیر تقریباً مدت های زیادی ارتباط دوستانه داشتم او یک روز به من گفت برادرش مریض بوده و او بعد از چند ماه آنهم از کانال مسئله داران مرکز مربوطه مطلع شده و در یک گردهمایی آخر هفته ای او مجبور شده برای احوال پرسی با برادرش یادداشتی مخفیانه در جیب کاپشن او که روی صندلی سالن آویزان شده بگذارد و بعد از چندی برادرش هم جواب یادداشت را به همان سیکل به وی رسانده است.

(باعث تأسف و بدبختی است که متن این یادداشت ها فقط و فقط یک احوالپرسی ساده بین دو برادر است که می خواستند از مریضی و احوال هم باخبر شوند آنهم بعد از چند ماه)
آخر در مناسبات فرقه ای مجاهدین این گونه افراد ممنوع الکلام و سلام شده بودند و برقراری آن ارتباط مساوی با بریدگی محسوب می شد .

امیر بیدقی کسی بود که حدوداً سال 77 یا 78 با من در پشت وانت تویوتا توسط یک مسئول فرقه ای بنام احمد انتظار به زندان برده شد و آخرین کلامی که آن مسئول از سوی رهبری فرقه به ماگفت این بود که اکنون شما دشمن حساب می شوید و مثل اسیر با شما رفتار می شود و حق طلبکاری مثل گذشته در مناسبات را ندارید.

ای خاک بر سر این چنین مناسباتی که داعیه آزادی و حقوق بشر را دارد اما دو برادر به مدت 30 سال در آن حق یک احوال پرسی ساده را باهم ندارند و این اوج خفقان و دیکتاتوری است و نه چیز دیگری.
به هر حال من به این دو برادر بخاطر رهایی از چنگ دیو دژهای اشرف و لیبرتی تبریک می گویم. آرزوی سلامتی و موفقیت برای آنها - عباس

تا رهایی کامل خواهرم از فرقه ، دست از فعالیت علیه رجوی های جنایتکار

بر نخواهم داشت

انجمن نجات مرکز مازندران - ۲۴ مرداد ۱۳۹۴



آقای سید محمد یعقوبی برادر اسیر فرقه هاجر یعقوبی از خانواده های فعال استان مازندران به دفتر انجمن مراجعه و بیان داشت سران فرقه با فریبکاری خواهرش را وادار نمودند به دروغ چیزهایی بگویند که اصلاً واقعیت نداشت . وقتی با او وارد بحث شده و مسئله را جويا شدم عنوان نمود که اخیراً وقتی برای ملاقات خواهرم به همراه دیگر خانواده ها که سالها پیگیر اعزام بودیم و نهایتاً که موفق شدیم به لیبرتی برویم ولی سران فرقه مانع از ملاقات من با خواهرم هاجر یعقوبی شدند و این مسئله برایم کاملاً روشن شد که مانع این کار سران فرقه می باشند که نمی خواهند من با خواهرم ملاقاتی داشته باشم .

خواهرم هاجر در برنامه کذایی تلویزیونی فرقه با عنوان پرونده مطالبی را بیان داشت که اصلاً واقعیت نداشته و اینها را خودش هم می داند ولی مسئولین فرقه برای اینکه او را مجبور به ماندن در لیبرتی کنند این گونه او را وادار نمودند که دروغ بگویند .

خواهرم هاجر ابتدا عنوان نمود : وقتی خواستم به عراق بروم به پدرم گفتم و او از رفتنم خبر داشته و او گفت اکنون که می دانم نزد مجاهدین می روی خیالم راحت است . این کلمات اساساً دروغ می باشد پدرم از غصه وی دارفانی را بدرود گفته و کاملاً مخالف این فرقه مخوف بوده است .

ضمن اینکه خواهرم اصلاً سیاسی نبوده است ، وی که متاهل بوده بدون اطلاع ما به همراه شوهرش (مراد یونسی) به عراق رفتند و تا سالها ما خبری از رفتن وی نداشتیم تا اینکه در سال 82 متوجه شدیم که او در مناسبات فرقه می

باشد به همین خاطر برای ملاقات با او به اشرف آمدم و او را ملاقات کردم که بسیار خوشحال شد و چیزهایی که در حرفهای خصوصی به من گفت با چیزهایی که در این برنامه بیان می داشت بسیار تفاوت می کرد .

در سال 82 وقتی که با او ملاقات داشتم ابراز تمایل نمود که برگردد و از من درخواست کمک داشت و حتی در تماس تلفنی هم این مسئله را یادآور شد و من هم به او قول دادم . البته در آن ملاقات صحبت های دیگری هم رد و بدل شد که اکنون قصد بیان آنرا ندارم چرا که می دانم اگر آنها را بگویم مسئولین فرقه خواهرم را تحت فشار قرار خواهند داد. آنجا برایم کاملا روشن شد که او فقط به صرف اینکه شوهرش در فرقه می باشد در مناسبات گیر کرده است



دیدن خواهرم در تلویزیون فرقه برایم نه اینکه ناراحت نشدم بلکه بسیار خوشحال شدم که بعد از سالیان دو باره او را دیدم و از طرف دیگر به ماهیت کثیف رجوی ها پی بردم که چگونه با عوامفریبی و دروغ گویی قصد دارد او را نگهدارد

من هم مانند دیگر خانواده های استان مازندران این قول را به خواهرم هاجر که اکنون در چنگال فرقه اسیر می باشد می دهم که تا رهایی کامل وی دست از فعالیت علیه سران فرقه بر ندارم و راه اندازی این شوهای مسخره هم نمی تواند مانع انجام کارم که همانا رهایی خواهرم می باشد شود .

به سران فرقه این پیام را می دهم که هر چقدر می توانید نفرت خود را به تلویزیون آورده و علیه خانواده لجن پراکنی کنید ولی مطمئن باشید که ما گامی به عقب بر نخواهیم داشت و این کار مسخره فرقه عزم ما را برای رهایی عزیزان مان صد چندان کرده و این پیام را به ما می دهد که حضور خانواده در جلوی لیبرتی زنگ خطری برای آنان بوده که در نهایت راه به فروپاشی کامل می برد .

حال هر چقدر سبک مغزان رجوی فکر کنند که می توانند با راه اندازی این شوهای کثیف و گفتن دروغ ما را سست کنند ولی ما عهد کردیم که بند از بند این فرقه پاره کنیم و این کار را هم خواهیم کرد.

سید محمد یعقوبی (نکا) مازندران



اگر این مشکل واقعا وجود دارد، باهمکاری خانواده های متحصن

حل اش کنید!

انجمن نجات آذربایجان شرقی - ۲۱ مرداد ۱۳۹۴

شورای باصطلاح ملی مقاومت طی بیانیه ای اشاره به سختگیری های مامورین عراقی بر علیه ساکنان اسیر اشرف شده است!

این اطلاعیه "جلوگیری از ورود نیازهای مبرم ساکنان کمپ لیبرتی توسط فالح فیاض" تیتراژ شده و طی آن ادعا شده است:

"محاصره لیبرتی اقدام مجرمانه یی است که ملل متحد و آمریکا باید آن را متوقف کنند. کمیته سرکوب ساکنان لیبرتی بریاست فالح فیاض، محاصره و اعمال فشارهای ضد انسانی علیه ساکنان لیبرتی را تشدید میکند. روز دوشنبه 10 اوت (19 مرداد) برای چهارمین روز، نیروهای عراقی از ورود وسایل اولیه زندگی و اقلام تاسیساتی جلوگیری کرده و آن ها را از ورودی لیبرتی برگرداندند. قبل از آن نیز در روزهای سه شنبه 4، پنجشنبه 6 و یکشنبه 9 اوت، نیز از ورود همین اقلام جلوگیری شده است، اما تماسهای مکرر ساکنان و نمایندگانشان با یونامی در این رابطه به جایی نرسیده است."

در پاسخ باید گفت که محاصره ی اولیه واصلی این افراد دریند، در اشکالی متفاوت توسط شخص مسعود رجوی انجام گرفته و اگر غیر از آن بود، تک تک آنها میتوانستند با همراهی مامورین عراقی مستقر در آن محل، یونامی و صلیب سرخ به شهر رفته و ضمن گردش در شهر، قسمتی از مایحتاج خود را راسا و توسط پولی که رجوی موظف است بدانها پرداخت کند، تهیه کنند که با محاصره از درون توسط پادوان رجوی، این امر غیر ممکن شده است!

ضمنا، تعداد قابل توجهی از اعضای خانواده ی ساکنین لیبرتی در اطراف دیوارهای آن برای ملاقات با عزیزانشان متحصن شده اند و مسئولین برگمارده شده توسط رجوی، میتواند این مشکل را با آنها در میان گذاشته و حمایت جدی این خانواده های مصمم و شجاع را کسب کرده و موضوع را فیصله دهد!

شما گماشتگان رجوی!

اگر واقعا فکر میکنید که این مشکلات وجود دارند و ریگی به کفش شما از بابت مصرف داخلی و ایجاد جنجال های



تبلیغاتی منحصر بفرد خود ندارید ، سریعا ساکنین لیبرتی را با خانواده ها مواجه سازید تا خانواده ها از زبان خود آنها وجود این مشکلات را درک کرده و دررفع آن باصداقت تمام وبدور از منظوره‌های سیاسی و... اقدامات موثر تری بکند!

شما که اینهمه شورا- شورا میکنید، چطور است که به پیشنهاد ما دایر برایجاد شورایی متشکل از ساکنین لیبرتی، منتخبین خانواده ها، اعضای یونامی وصلیب سرخ گردن گذاشته و دررفع نقایصی که این کمپ ترانزیتی که متاسفانه با تعلل عمدی رجوی، تاریخ مصرف اش از مدتها قبل پایان یافته، دارد، به رتق وفتق امور بپردازند وشما با خیال راحت تر ، این اسرا را که جانشان روزبروز بیشتر درخطر حاصل ازتحوالات دائمی عراق قرار دارد ، به کشورهای امن منتقل کنید؟!

چطور است با اعلام سریع قبول این پیشنهاد ، یک بار هم که شده ، خردجمعی ویا تشکل شورایی را در حل مسائل بکار گرفته و کمی هم تمرین دموکراسی بنمایید؟!

چه اصرار مشکوکی برای دخالت آمریکا دراین امور کوچک دارید تا بدین وسیله گرهی را که براحتی بادست باز میشود، بادندان بازکنید!

بدانید که " ممه " را لولو خورده و سماجت شما برای بازگشت مجدد آمریکا به عراق هزینه های سنگین و غیر قابل تصوری دارد و تداوم این سماجت هرکس وازجمله نیروهای عراقی را تحریک کرده وموجب برخوردهایی خواهد شد!

نه! این دعوت مکرر آمریکا ازطرف مجاهدین رجوی سر بازااستادن ندارد:

" مقاومت ایران ملل متحد و دولت آمریکا را که بطور مکرر و بصورت مکتوب نسبت به سلامت و امنیت ساکنان

لیبرتی متعهد شده اند به اقدام فوری برای پایان دادن به این محاصره جنایتکارانه و ضد انسانی فرامی خواند . "

مقاومت ایران که بهتر است " مخالفت ایران " نامیدش، با وجود اینکه میداند با دولت عراق وسازمان ملل متحد سروکار

دارد، باز ازطرح نام آمریکا که سالهاست زمام امور این کشور را بدست دولت عراق سپرده ، دست بردار نیست وبدون

اینکه به امکان قبول این دعوت فکر کند ، آرزوهای طلایی حضور ارتش آمریکا درکتارش وبازگشت رجوی و براه

انداختن مجدد وآزادانه ی حرمسراها را ازسر بیرون نمیکند واین چیزی نیست که صاحبخانه ای مانند ملت عراق ازآن

خوششان بیاید!

گروهی ازاعضای خانواده های اسرای رجوی در لیبرتی

درد دل یک مادر!

انجمن نجات مرکز اراک - ۱۱ مرداد ۱۳۹۴

نامه ای به فرزندانم محمد حسن و محمد رضا باقرزاده اسپران در فرقه رجوی
سلام !



نمی دانم از کجا شروع کنم مادری هستم دل شکسته که چندین سال است از فرزندانم بی خبر است و از وضعیت آنها خبری ندارم. چندین سال است که نه نامه ای برای مادرشان ارسال کردند و نه تماس تلفنی با مادرشان داشته اند. آیا حق مادر این است؟! فرزندان من در دام عنکبوتی گیر کرده اند، توان آن را ندارند خودشان را از دام عنکبوت آزاد کنند. محمد حسن و محمد رضا حسرت دیدار شما در

دل من و پدرتان مانده است هر چه باشد من مادر شما هستم و یک مادر هیچ وقت نمی تواند فرزند خود را فراموش کند. پدرتان خیلی مشتاق دیدار شماست بعضی وقتها که به یاد شما می افتد اشک از چشمان او سرازیر می شود و با خود می گوید اگر فرزندانم پیش ما بودند الان عصای دست من بودند ولی الان برعکس شده بایستی حسرت دیدن آنها را بکشم. محمد حسن و محمد رضا من و پدرتان پیر شده ایم آرزویمان این بود که در ایام پیری شما در کنار ما باشید. کم و بیش من و پدرتان می دانیم که شما در کجا هستید این چه جایی است که شما نمی توانید یک نامه و یا یک تماس تلفنی با ما داشته باشید برای چه هدفی چندین سال از بهترین عمر خود را در اختیار یک سری آدمها گذاشتید که فقط به فکر خودشان هستند من شک دارم که اینها انسان باشند چه بلایی بر سر شما آوردند که چندین سال ما را فراموش کرده اید. مادرتان به گردن شما حق دارد. مگر شما انسان نیستید چرا یک تصمیم درست و عاقلانه ای برای خودتان نمی گیرید و خودتان را نجات نمی دهید به هر حال من و پدرتان لحظه شماری می کنیم که شما روزی به نزد ما برگردید و ما را خوشحال کنید من برای شما دعا می کنم که هر چه زودتر برای خودتان تصمیم درستی بگیرید و خودتان را از دام عنکبوت نجات دهید و لعنت و نفرین خدا را برای کسانی می خواهم که چندین سال با فریب و دروغ بهترین دوران زندگی خودتان را فدای خودشان کردند و ما را داغدار کردند.

مادرتان خانم باقرزاده

سیاست که چه عرض کنم برادرم حتی سواد خواندن و نوشتن نداشت

انجمن نجات مرکز گیلان - ۱۲ مرداد ۱۳۹۴



من رمضان موسی پورهستم از چابکسر مزاحم شما میشم . باور کنید صبح زود هواخنکی اومدم تا زودی هواگرم نشده برگردم آخه دیگه پیرشدم ؛ به عصا بدست شدم و یک عالمه مریضی . سایر اعضای خانواده ام پیشتر از این پیش شما اومده بودند وی خبر از ابراهیم نبودیم. الان چه خبر از ابراهیم . واقعا برادرم اونجا توهوای داغ عراق چه کار میکند؟! توی دستگاه رجوی درست گفتم اسمش رجوی هست ؟ آنجا چه کار میکند.

ابراهیم را به ضرب و زور به سربازی فرستادیم چونکه عاشق کارکشاورزی بود و باغ مرکبات خودش همیشه میگفت سواد که ندارم پس باید کار کشاورزی کنم تا بتونم پول و زندگی جور کنم تا کسی به من زن بدهد. آقای موسی پور بخاطر کهولت سن که به سختی سخن میگفت با سرکشیدن یک لیوان آب خنگ ادامه داد: " راستی شنیدم یک نفر جدید به ایران اومده و اهل گیلان هست میشه اونو ببینم تا آخرین خبر ابراهیم رو ازش بگیرم "

مسول انجمن ضمن استقبال از حضور آقای موسی پور در دفتر انجمن نجات گیلان به ایشان قول مساعد دادند که بزودی زود بتواند با آقای منصور شعبانی که جدیدالورود به ایران و گیلان هستند بلاواسطه دیدار و ملاقات کنند و هرچه سوال دارند از ایشان پاسخ شان را بگیرند.

در ادامه این ملاقات صمیمانه مسول انجمن به مرد شریف شالیکار گیلک که چشم انتظار برادر اسیرش در فرقه بدنام رجوی است گفتند " انشاءالله در ملاقات با آقای شعبانی خبر جدیدتر از برادران ابراهیم خواهید شنید ولیکن من هم سالیان با ابراهیم بودم و حسابی از وی شناخت دارم . نه اینکه ابراهیم یک اسیر جنگی و اغفال شده رجوی بود وی سواد و روستایی بودنش هم مزید بر علت شده بود متاسفانه رجوی فقط از ابراهیم بیگاری می کشید و در آنجا باغبان بود و گل و گیاه پرورش میداد. در عوض ابراهیم تنها خواسته اش این بود که حال که اجازه ندارم بروم دنبال خانواده ام من هم فقط کار فیزیکی ویدی میکنم و مطلق در جلسات و نشستهای حسابرسی و تحقیر آمیز شرکت نمی کنم. عملا هم همینطور بود ابراهیم همیشه از جمع منزوی بود و گوشه نشین و تنهایی در خلوت خود با خاطرات خانواده اش در باغچه کار میکرد و عمر و جوانی اش را تباه میکرد که متاسفانه الان دیگر موهاش سفید شده و پیر شده است . امیدوارم که به دلش بیفتد و از خواب دراز و طولانی بیدار شده و نزد خانواده اش برگردد."

آقای رمضان موسی پور در حالیکه به عصایش تکیه داده بود عمیقا از ته دلش زمزمه میکرد " الهی روز خوش نبیند رجوی که برادرم را به اسارت گرفت و ما را داغدار کرد."

فرقه رجوی از هر موضوعی برای سوء استفاده و بهره برداری بسود خود استفاده میکند!

انجمن نجات مرکز فارس - ۲۵ مرداد ۱۳۹۴

یکی از این موارد خود شما هستید!

جناب آقای احمد شهید

باسلام



پیشتر هم برای شما در خصوص سوء استفاده ای که فرقه تروریستی و قرون وسطایی مجاهدین از مواضع شما میکند هشدار داده بودم! ترجیح میدهم ابتدا خود را معرفی کنم تا جنابعالی متوجه باشید که این نامه را کسی برای شما می نویسد که نزدیک به دو دهه از بهترین ایام زندگی خود را در اردوگاه های فرقه رجوی بسر برده است و این در حالی بوده که اساسا به خواسته قلبی خودم نبود! من یکی از چند هزار قربانی ای هستم که گرفتار فرقه مجاهدین به رهبری مسعود و مریم رجوی شدم. با کلک و حقه مرا به قرارگاه های خود در عراق در حالیکه کمتر از 15 سال سن داشتم آوردند و به عملیات نظامی فرستادند! بارها و بارها مرگ را در برابر چشمانم دیدم، اما گویی عمرم به دنیا بود و هرچند خودم فکر نمی کردم که از شرایطی که درش گیر کرده ام جان سالم بدر ببرم، زخمی و خون چکان، اما زنده ماندم و همه اینها مسبب اول و آخرش را مسعود و مریم رجوی میدانم!

جناب احمد شهید! مگر نه اینکه شما کارهای تروریستی گروه داعش را بدرستی محکوم میکنید؟ آیا اقداماتی که فرقه

رجوی طی بیش از سه دهه انجام داده است کمتر از اقدامات گروه داعش بوده است؟! چطور تاکنون موضعگیری در خصوص این فرقه بشدت خطرناک انجام نداده اید؟!

جناب احمد شهید! اینکه شما مدافع حقوق بشر هستید بسیار پسندیده و خوب است اما سوالی که بنده از حضور شما دارم اینست که چرا یکبار بعنوان دیده بان حقوق بشر، سردوربین هایتان را بسوی مقرهای استقرار افراد فرقه رجوی نمیچرخانید و آنها را رصد نمیکنید؟! آیا اینکه در قرن 21 کسانی هستند که از دسترسی به کامپیوتر و اینترنت و رادیو و تلویزیون محروم هستند و مجبورند فقط به اخباری که از سوی سران فرقه اجازه پخش داده میشود گوش دهند، یک جنایت علیه بشریت محسوب نمیشود؟! آیا اینکه یک زندانی که جرم کرده و در هرکجای جهان و در هرکشوری در دنیا، مجازات میشود، اما وقتی این کار در ایران صورت گیرد شما را بشدت برافروخته میکند و براین وا میدارد که موضع گیری کنید و برای اینکه مثلا حکم اعدام را کمتر کنید، تلاش میکنید، اما چطور اینهمه نفرت در فرقه تروریستی رجوی، فقط و فقط بدلیل اینکه مخالف تفکرات سران فرقه بودند و قصد جدایی داشتند، سر به نیست شدند و هیچ کس از سرنوشتشان با خبر نشد، یکبار شما را مجبور نکرد که موضع گیری کنید و یک مقاله انتقادی بیرون دهید؟! راستی شما که دیده بان حقوق بشر هستید، آیا این افرادی که در فرقه رجوی بمثابه گروگان هستند، از نظر شما بشر محسوب نمیشوند که برای آزادیشان هیچ اقدامی نمیکند؟!

آقای احمد شهید! مردم ایران بسیار باهوش و دارای قدرت حافظه بسیار قوی هستند! کاری نکنید که این تصور در رابطه با شما بوجود آید که بده بستانی با (بعضی ها) دارید که اینگونه یکطرفه گزارشاتتان را تنظیم میکنند؟! فرقه رجوی، بیش از سی سال است که با استفاده از متدهای مغزشویی، نزدیک به سه هزار نفر از فرزندان مردم ایران را بنوعی گروگان گرفته است و از آنها در راستای رسیدن به اهداف ضد میهنی و انجام عملیات های متعدد تروریستی در داخل خاک ایران، استفاده میکند و در این راه از هیچ جنایتی هم دریغ نمیکند. لطفا کمی هم در این خصوص و با چشمان بازتر و بی طرفانه تر و بدور از دخالت دادن مادیات، تحقیق کنید!

مراد



مریم قجر، خوره دوربین و خودنمائی؟!

انجمن نجات مرکز سمنان - ۳ مرداد ۱۳۹۴

اخیرا مریم قجر مصاحبه ای با خبرگزاری الوطن و الجزیره انجام داده البته مصاحبه های این چینی از او کم نیست و جای تعجب هم ندارد، اما غلو کردن این عروسک متوهم جای تعجب دارد. در همین رابطه چهاربیت شعر طنز وصف حال مریم قجر هست تا بپردازیم به کل ماجرا.

مریم ای عروسک خوش خط و خال

آنچه نیستی بر زبان هرگز میار

خوش نشینی و بلند پروازیت

علی ایحال، سخن بسیار است

ژست و فیگور کم بگیردر این مجال

با مسعود جانت بگو کردی چکار

لابی های غربی ات هم مهره های بازی ات

آنچه می ماند و بر دل نشیند کمیاب است



این خانم مریم قجر که ضعف دوربین و انعکاس از خودش را دارد ظاهرا در این باتلاق خودش را بدجوری فرو برده است که دیگر حتی متوجه هم نمی شود این همه سوز و گداز و ادعای بی مصرف بازخوردی ندارد. او در هر دو مصاحبه به نکاتی اشاره کرده که خوب است کمی برای بینندگان توضیح داده شود ایشان مدعی شده که شورای ملی به اصطلاح مقاومت 500 عضو دارد منظور وی آن است که در خارج کشور تمامی گروههای مخالف ایران شورایی بنام مقاومت تشکیل دادند و همه گروهها در این شورا نماینده دارند ولی وقتی بررسی دقیق می کنیم می بینیم تمام نفرات عضو این شورا از گروه مجاهدین بوده و عملا سایر گروهها در آن سهمی ندارند که همین مساله نیز نشان از تمامیت خواهی مجاهدین دارد. وقتی می گوئیم شورا یعنی افراد سایر گروهها و شخصیت های سیاسی که یا انفرادی و یا



گروهی یک نماینده در این شورا داشته باشند حال خانم قجر مگر تمام افرادی که خارج از مجاهدین هستند تعدادشان از انگشتان دست بیشتر می شود. بنابراین مابقی ارقام داده شده می شود اعضای خود مجاهدین که با دادن عنوان دکتر یا مهندس و یا مبارز سیاسی عضو این شورا می باشد. تازه بگذریم از اینکه همین تعداد نفراتی که تعدادشان از انگشتان دست بیشتر نمی شود در خارج کشور زندگی عادی خود را دارند و نه در مجامع خارجی اسم و رسمی دارند و نه قبلا مخالف نظام بوده اند. این بزرگ نمائی و آمار و ارقام را چند برابر کردن یکی از شگردهای این سازمان است. موضوع بعد چه کسانی در داخل ایران از این سازمان که خود را به روز آلترناتیو می نامد استقبال کرده است، فقط خود این جماعت مدعی این حرف هستند. بحث دیگر می گویند انتخابات آزاد اول باید پرسید مگر شما در صحنه سیاسی ایران جایگاهی دارید و به حساب می آئید که شما را در نظر بگیرند. لازم به ذکر است باید یادآور شد به رجوی که آیا حضور چشمگیر ملت در راهپیمائی ها و تظاهرات ها را ندیده اید کسی این افراد را که به زور وادار نکرده است پس هم چنان نظام از حمایت مردم برخوردار است هر چند انتقادی هم باشد ولی مردمی هستند همراه و موافق نظام، بنابراین اساسا اگر هر جناح و یا جریان سیاسی دیگری حتی این اجازه را بدهند که رای گیری به صورت آزاد باشد قطعاً شما جایگاهی ندارید.

خانم رجوی در محوری دیگر از شرکت زنان در سطوح رهبری صحبت کردند که آنهم بر همگان واضح است منظور چیست، به خدمت گرفتن زنان نگون بخت برای حوض های رهائی و چشم و گوش بسته غلام حلقه بگوش شما بودن آن هم با دادن مسئولیت های کاذب.

لازم به یادآوری نیست فاکت‌های دیگر را بگوییم حالا از مریم قجر می خواهیم کمی با واقعیت برخورد منصفانه تری داشته باشد. اگر می گوئی تا حال غرب سیاست مماشات و طرفدارانه ای به ایران نشان داده لطف کنی نکاتی را بیان کنی و استدلال بیاورید ولی اگر منظورتان این است که غرب و تمام کسانی که شما را ساپورت می کنند به حرف شما گوش دهند و وارد بازی شما شوند و در نهایت جنگ را می خواهید و ایران را دو دستی تقدیم مبارکتان کنند محاسبه غلطی است. چرا که ایران کشوری نیست که نادیده گرفته شود در منطقه و به لحاظ ژئوپلیتیک و این را خود غریبه ها به زبان بی زبانی بارها اعلام کرده اند. اگر ایران نمی بود در منطقه کسی جلوی بنیاد گرائی و تروریست را نمی توانست مهار کند و قطعاً ایران وزنه اساسی در تعادل قوا و امنیت منطقه می باشد. دوم اینکه شما که نهایت تلاش خود را برای بی ثبات نشان دادن ایران کرده اید و گاهی از امپریالیزم و صهیونیسم هم پیشی گرفتید. بطور مثال در بحث توافق هسته ای ظاهر 1+5 بود ولی تمام قدرت ها و ارگانهای صاحب نفوذ شرکت داشتند و ایران یک تنه ولی دیدید که باید به خواسته ملت ایران احترام بگذارند و علی رغم تمام مخالفت های غرب باز هم مذاکره را تنها راه می دانستند نه بخاطر امتیاز دادن بلکه ترس از عواقب بعدی. پس بهتر است در صحبت هایتان تعمق بیشتری داشته باشید و احساسی بر خورد نکنید. پیامبر (ص) می فرماید قبل از اینکه صحبت کنی و حرف از دهانت در آید دو بار فکر کن و خودمانی این یعنی حرف دهانت را مزه مزه کن در ادامه گفتید ما کمک مالی نمی خواهیم مانع ما کسی نشود. کسی هم مانع شما نیست چرا چون نیرویی که قدرت و توان مقابله داشته باشد شما نیستید ولی این امر بر شما مشتبه شده که البته آثار آن را هم طی این چند سال دیده اید. این لقمه بزرگتر از دهان شما می باشد.

تقدیر و تشکر آقای محمد آق اتابای



انجمن نجات مرکز گلستان - ۲۰ تیر ۱۳۹۴

شاید روزی که خبر فوت پدران و مادران اسیران دربند فرقه رجوی را در سایت انجمن نجات می خواندم ، برایم درد آور بود و ناخودآگاه برایشان چند قطره اشک می ریختم ، ولی امروز که پدرم را از دست دادم فهمیدم که چه پشتوانه و کوهی را از دست داده ام که جبران آن هیچ گاه میسر نخواهد شد و این تنها بر می گردد به جنایت و خیانت شخص مسعود و مریم رجوی خائن که با جنایتهای خود دل خانواده ها را به درد آورده و آنها را همچون خانواده حمید محمد آق اتابای داغدار می نماید .

فوت پدرم همانطور که قبلا هم گفته بودم ، اولین و آخرین نخواهد بود ، چرا که سران سازمان مجاهدین که تحت حمایت کشورهای حامی تروریست همچون رژیم صهیونیستی و فرانسه و عربستان و غیره می باشد ، براحتی برای ادامه روند جنایتکارانه خود جولان می دهد و نهادهای به ظاهر حقوق بشری نیز هیچ گونه عکس العملی در برابر این فرقه تروریستی از خود نشان نمی دهند و با سکوت خود به آنها راه و مسیر را باز می گذارند .

سران کثیف سازمان مجاهدین برای آنکه بتوانند به اهداف پوچ خود که سالهاست از بین رفته ، دست به هر خیانت و جنایتی می زنند که از جمله آنها ، همین اجتماع کوچک خانواده ها در برابر لیبرتی می باشد که تنها خواسته آنها و مرحوم پدرم ، تنها یک ساعت ملاقات با فرزندانشان می باشد که در تمام دنیا این اجازه به زندانیان داده می شود ، در حالیکه در فرقه تروریستی رجوی این برنامه یعنی ملاقات اسیران با خانواده هایشان جزء برنامه های طرد شده آنها می باشد و سران جنایتکار فرقه رجوی ، شدیداً با تماس زندانیان با خانواده هایشان وحشت دارند.

مرحوم پدرم در آخرین لحظات عمر پر برکتش هم چشم به در بیمارستان دوخته بود ، هرچند که می دانست دیگر امیدی ندارد ولی همیشه می گفت ناامید شیطان است و با این طرز فکر در ثانیه های آخر زندگی نیز منتظر بود تا

حمیدمحمد را ببیند ، آرزویی که مسعود رجوی شیطان صفت از او دریغ نمود تا انسانی پاک نیت و درستکار با قلبی آکنده از درد این دنیای فانی را وداع نماید ، ولی سران خبیث و جنایت پیشه سازمان سراسر دروغ مجاهدین باید بدانند که نه تنها خانواده آق اتابای بلکه تمامی خانواده هایی که فرزندان آنها در بند این شیاطین گرفتار می باشند ، با از دست دادن عزیزانشان که چشم انتظار دلبندهانشان بوده اند ، میدان را ترک نکرده بلکه از قبل نیز مصمم تر و با امید رهایی تمامی زندانیان در بند آنها ، بیشتر و بیشتر به راه خودشان برای ریشه کن نمودن ریشه این فرقه ضد بشری حرکت خواهند نمود و تا زمانی که پوزه مسعود رجوی و مریم قجر عضدانلو را به زمین نزنند ساکت نخواهند نشست و برای رسیدن به آرزویانشان که همانا رهایی فرزندانشان می باشد با تمام قوا ادامه خواهند داد .

در پایان از تمامی همکاران و خانواده هایی که با درج پیام تسلیت و یا تماسها و ارسال پیامکهای خود باعث تسلی خانواده مان شدند تقدیر و تشکر می نمایم و امیدوارم که انشاءالله با رهایی عزیزانشان از چنگال این دیو خبیث ، در جشن و شادی آنها شرکت نمائیم .

محمد آق اتابای





E.MAIL:info@nejatngo.org

WWW.NEJATNGO.ORG

تلفن : 021-88961031

فکس : 021-88965218

صندوق پستی : 14145/119